

کتاب

# کردستان

شامل شرح جغرافیای طبیعی و سیاسی و اقتصادی کردستان  
و بیان نژاد و تاریخچه سیاسی و زبان و مذهب و تقسیمات  
ایلات کرد

تألیف

علی اصغر شمیم همدانی

لیسانسیه دارالمعلمین عالی

معلم تاریخ و جغرافیای دوره دوم متوسطه (شعبه ادبی)

حق طبع محفوظ و مخصوص است بکتابخانه سعادت حسینی

و کتابخانه سروش

اردی بهشت ماه ۱۳۱۲

---

تبریز : مطبعه و مهر رزینسازی «امید»

## خدای

نگارنده را غرض از تألیف این کتاب روشن نمودن جغرافیای ایالت کردستان و بیان نژاد حقیقی اقوام کرد و تشریح تاریخچه سیاسی اقوام مزبور است. استناد نگارنده در این موضوع به نتایج تحقیقات و تتبعات علمای اروپائی و هیئت های علمی است که متواتراً بایران آمده و مطالعات خود را برشته تحریر در آورده اند و برای ردّ عقاید و نظریات جماعتی از محققین مغرض که آراء و مقاصد سیاسی دول متبوعه خود را همه جا و همه وقت در لافاهای مطالب علمی پیچیده و بنام علم و معرفت سیاست ستعماری دول ذینفع را در بسیاری از ممالک مشرق زمین اعمال کرده اند و برای اثبات ایرانی بودن طوایف کرد - که بزعم محققین سیاسی هیچگونه رابطه نژادی با ایرانیان ندارند - کلیه نوشتجات مورخین قدیم یونان و مورخین و جغرافی نویسان اسلامی و دائرةالمعارف های انگلیسی و فرانسه را بدقت مطالعه نموده و در ضمن بیان نژاد کرد کذب سخنان و عدم صحت نوشتجات محققین فوق الذکر را ثابت کرده ام و چون شخصاً در بیان اینگونه مطالب بیطرفی و خونسردی را برابر از تعصب و احساسات ملی ترجیح می نهم آنچه مقدور بوده در بیان حقایق کوشیده ام تا قارئین محترم بنده را هدف تیر ملامت قرار نداده و اعظ بلا متممّن نخوانند

این کتاب شامل سه قسمت است :

قسمت اول - کلیات جغرافیای طبیعی کردستان و تقسیمات آن

متضمن اوضاع طبیعی کردستان سنه و کرمانشاهان و گروس و مگری

قسمت دوم - جغرافیای سیاسی کردستان متضمن وسعت و مفهوم

تاریخی و سکنه بلاد معتبر کردستان و نژاد و تاریخچه سیاسی و زبان و مذهب

اقوام کرد و اسامی طوایف مهم کرد

قسمت سوم - جغرافیای اقتصادی متضمن منابع ثروت و وضع

فلاحت و صنعت و تجارت کردستان



## قسمت اول

( کلیات جغرافیای کردستان و تقسیمات آن )

کردستان از نظر نژادی ناحیه وسیعی است که حد شمالی آن دامنه های جنوبی فلات ارمنستان و حد جنوبی آن دره رود دیاله از شعبات دجله است طول آن از جنوب شرقی بشمال غربی ششصد تا هزار کیلو متر و عرض آن از یکصد و بیست الی چهار صد کیلومتر و تا ۴۸ درجه طول شرقی گرینویچ ( نصف النهار لندن ) ممتد است این ناحیه وسیع که دارای عوارض مختلفه جغرافیائی مانند کوههای صعب العبور و فلوات مرتفع و جلگه های حاصلخیز و رود خانهای متعدد و مناظر طبیعی است مابین سه دولت ایران و عراق و ترکیه تقسیم شده است.

## کردستان ایران

**حدود طبیعی** - کردستان ایران فلات مرتفعی است واقع در مغرب ایران از شمال محدود است به فلات آذربایجان و حوضه دریاچه ارومیه از مشرق بهمدان و خاگ افشار از جنوب بدره رود دیاله و در مغرب حد فاصل طبیعی ما بین این فلات و جلگه بین النهرین عراق دره رود دجله است (۱)

سطح فلاترا جبال مرتفعی که یکقسمت آن دنباله کوههای ارمنستان

۱- فعلا سرحد سیاسی بین کردستان ایران و خاگ عراق عرب آخرین مرتفعات سلسله کوههای زاگرس در مغرب است و این سرحد بر طبق قرارداد سیاسی بین دولتین مقرر گردیده .

و قسمت دیگر رشته‌های متعدد سلسله زاگروس است پوشانیده این کوهها منبع رودخانه‌های متعددی است که از مشرق بمغرب و یا از جنوب بشمال جاریند از شکل و جهة امتداد کوهها و وضع جریان و خط سیر رودخانها کردستان را بسه قسمت مشخص طبیعی تقسیم میکنیم :

### الف - کردستان مگری و گروس - امتداد کوههای کردستان

بطور کلی موازی با جبال زاگرس و از شمال غربی بجنوب شرقی است سلسله‌هائی که بموازات رشته زاگرس در داخله فلات کشیده شده به وسیله دره انهار از یکدیگر جدا میگردد کوههای غربی کردستان که سرحد طبیعی و سیاسی ایران را تشکیل میدهند رشته‌های موازی و دارای قله منظم و نشیب آنها از جنوب بشمال است و فلات ایران را بر جلگه بین النهرین مشرف میسازند نشیب آنها در مغرب یعنی در طرف بین‌النهرین تند و در مشرق ملایم است ارتفاع متوسط کوهها تا ۳۲۰۰ متر میرسد قله مهم این رشته که مابین ولایت اشنویه و معبر معروف آلان واقعند عبارتند از چپارش داغی - کوه سفید - برزن داغی - قانی قولاداغی قسدیل داغی - باقر داغی - حاجی ابراهیم داغی این کوهها بیشتر مدت سال را مستور از برف است !

مابین گردنه گلشین و معبر آلان رشته جبال سرحدی دارای ترتیب کامل و امتدادشان از شمال غربی بجنوب شرقی و جهة آنها موازی با جهة کوههای جنوب غربی ایران است این سلسله حدفاصل جبال آتشفشانی غیر منظم ارمنستان و آارات با کوههای رسوبی ذهاب و لرستان است

در مشرق مکرری داورشته کوه یکی بنام بردسیر و دیگر رشته مکرری بموازات یکدیگر واقع شده و دره رود جفاطو آندورا از یکدیگر جدا میکنند و امتداد جبال بردسیر نیز بوسیله رود تاتاهو در شمال قطع شده دنباله این رشته بنام کورتک داغی تا ساوچبلاغ و جنوب دریاچه ارومیه کشیده میشود. امتداد کوههای بردسیر از شمال غربی بجنوب شرقی با کمی انحراف بطرف مشرق است این رشته درحقیقت حد مشخص کردستان در مشرق و نیز مقسم المیاه کردستان است دامنه شرقی آن بانشیب ملایم و مرتفعی بدره رود جفاطو منتهی میشود و در مغرب آن دره رود زاب قرار گرفته قله مهم آن عبارتند از شوآن بریان - پالان سر - شیرینستان - کورتک داغی - کوه یعقوب آقا. گردنه گلشین که از معبر مهم این ناحیه بطرف مغرب است در سلسله بردسیر واقع شده. کوههای داخلی مکرری و گروس دنباله چین خوردگی بردسیر است که در داخله فلات بهمه طرف منشعب و ممتد گردیده و قله مهم آن عبارتست از:

کوه تکلو که دره رود جفاطو را از رود سفز [شعبه جفاطو] جدا

کوه ونوشه [بنفشه] مابین رود خالو و رود تاتاهو

پارشان کوه مابین رود خالو و رود تاتاهو

سورمتانکوه در شمال سرچشمه رود تاتاهو

پس بر این مقدمات میتوان کوههای کردستان مکرری را بدو قسمت

تقسیم کرد: یکی جبال عظیمی که از شمال و شمال غربی بجنوب و جنوب شرقی ممتد شده و جزء کوههای اصلی فلات ایران است و عموماً دارای قله منظم و امتداد مشخص میباشد. دسته دیگر چین خوردگیهای ثانوی است که جهت کوهها را از مغرب بمشرق تغییر داده و این کوهها نیز در تحت تأثیر فشارهای سنگین آتش فشان سهند و انقلابات ارضی قرار گرفته و جهت ثانوی آنها نیز دچار تغییرات گردیده است.

**رودهای مگری و بیجار [ گروس ]** - در کردستان مگری و گروس دو ناحیه مشخص برای جهت جریان آنها میتوان معین کرد یکی ناحیه شمال شرقی که رودهای مهم آن عبارتند از **جغاطو و تاتاهو** دیگر قسمت جنوب غربی یا حوضه زاب صغیر (**کیالوی**) رودخانههای مگری بمناسبت موقعیت جبال و وضع پستی و بلندی زمین بدو جهت شمال و جنوب غربی جریان دارند رودهای شمالی بدریاچه ارومیه و انبار جنوب غربی بتوسط زاب صغیر بدجله میریزند!

**حوضه ارومیه** - چون منبع رودهای این حوضه در کوههای پر برف بردسیر و چهل چشمه واقع است رودهای آن بالنسبه بر آب اند و چون بستر آنها در اراضی نمکی نیست آبشان شیرین است. مهمترین این رودها عبارتند از **جغاطو و تاتاهو**.

**جغاطو** یا **زرینه رود** بطول ۲۴۰ کیلومتر (تقریباً ۳۷ فرسخ) از چهل چشمه سر چشمه گرفته از جنوب بشمال جاری است قسمت علیای آن خورخوره چای نامیده میشود از مهمترین شعبات آن در ظرف پستل رود سقز است که از کوههای بردسیر منبع گرفته ناحیه سقز را مشروب

نموده با دهانه وسیعی به جفاطو میریزد. رود جفاطو از محل التقای با رود سفز تا مصب در طرف چپ شعبه مهمی ندارد اما در طرف راست تمام آبهای جبال قودا و سارو به آن وارد میشود و شعبات دیگری به نام لیلان و ساروق از دامنه های سهند و خاک افشار در نزدیکی مصب به آن متصل میگردد آب این رود شیرین و طرف استفاده زراعتی است اما در قسمت مکرری به تناسب ارتفاع اراضی ساحل و عمق زیاد رود خانه استفاده از آب ممکن نیست و بیشتر آب این رود بمصرف مزارع ناحیه صائین قلمه میرسد.

**تاتاهو** - این رود کوتاهتر و کم آبرتر از جفاطوست و در دره عمیقی که رشته کورتک داغی و بردسیر را از هم جدا میکند جریان دارد شعبات آن از راست عبارتند از **چم خالو (۱)** و از چپ رود **ساوجبلاغ (۲)** و عده انهار کوچک که در نزدیکی مصب به آن ملحق میشوند

دو رود جفاطو و تاتاهو بواسطه شیرینی آب و نداشتن املاح نمکی دارای ماهیهای فراوان هستند لیکن بواسطه عدم اعتنای اهالی مجاور بصید ماهی و نبودن وسایل لازمه استفاده صیادی از آنها بعمل نمی آید

**حوضه دجله** - آبهای قسمت جنوب غربی مکرری که از جبال متعدد سر چشمه میگیرند بیکدیگر پیوسته رود زاب صغیر یا کیالوی را تشکیل می دهند!

۱ - چم یا چوم در اصطلاح کردی رود خانه را گویند ۲ - ساوجبلاغ تحریفی است از صوج بولاغ بمعنی (رود چشمه سرد)



شعبه بر آب زاب صیغر ابتدا از گردنه میدان (ارتفاع ۲۱۴۰ کز) سرچشمه گرفته و در این قسمت بمناسبت وجود کوه لیکین (به ارتفاع ۱۵۶۰ کز) که در طرف یسار دره علیای آن واقع است به چم لیکین موسوم است پس از گذشتن از پای کوه مزبور بطرف جنوب منحرف شده در دره مسطح وسیعی جریان یافته وارد سردشت میشود در ناحیه سردشت که ارتفاع متوسط آن هزار کز است نشیب رود کیالوی تند است بطوریکه در مسافت ۱۶ فرسخ تقریباً ۵۶۰ کز فرود می آید از ناحیه سردشت بعد رود زاب دوباره بطرف مغرب بر کشته از کوههای بزرگ غربی و تنگه آلان (۱) و جنوب خرابه های شهر اریل قدیم که به کردی هَوَلِر نامیده میشود است گذشته وارد دجله میشود.

شعبات مهم کیالوی در طرف چپ عبارتند از چم پس آوه (۲) و چم لاورین و چم مسین و انهار کوچکتری که از جبال ترکیه جاری است در طرف راست شعبه مهم آن رود بانه است که در نزدیکی سردشت و شمال معبر آلان پس از مشروب کردن قصبه بانه برود زاب ملحق میشود دره علیای رود زاب را در دو طرف دو رشته جبال مرتفع فرا گرفته و این رود مواد سست کوهها را با خود برده و در دره بین دو کوه

۱- معبر آلان در منتهی پیشرفتگی جبال سرحدی ایران در خاک عراق واقع و راه ارتباط کردستان مکرری با موصل است این معبر که رود زاب صغیر از آن میگذرد از قدیم معبر اقوام مهاجر و بسیار معروف و مهم بوده است! ۲- پس آوه تحریفی است از یز آوه ( مرکب از دو کلمه یز بمعنی گله کوسفند و آوه بمعنی آباد

رسوب نموده و مجدداً مجرانی در میان رسوبات حفر کرده است در قسمت وسطی بستر آن وسیعتر و نشیب آن ملایمتر میشود و در این حوضه که آبهای جبال برود زاب میرسد جلگه وسیع رسوبی بسیار حاصلخیزی بوجود آمده که از نواحی زرخیز مگری بشمار می آید

**ب - کردستان کرمانشاهان** - حد طبیعی کرمانشاهان از طرف شمال رشته جبال است که حوضه رود دیاله را از دره رود گاماساب جدا میکند در مشرق کوههای کنگاور و ساحل راست رود گاماساب و در جنوب کوههای فاصل بین دو ناحیه کلهر و پشتکوه و در مغرب دره رود دجله حدود طبیعی کرمانشاهان است

کوههای کرمانشاهان برخلاف جبال مگری چون دچار انقلابات ارضی و چین خوردگی و شکست جدیدی نگردیده دارای قله منظم و امتداد و جهت معین میباشد امتداد آنها عموماً از شمال غربی بجنوب شرقی است و دنباله این کوهها در همین امتداد تا لرستان کشیده شده است. سلسله های عمده این جبال از مغرب بمشرق عبارتند از ده لاقانی کوه (۱) و کوه پرو (۲) و هولانه که در جنوب به سفید کوه می پیوندد و کله کوه و کوه پرو که عموماً کم ارتفاع و منظم اند پس از رشته های فوق الذکر کوههای دالاهو و بهلول قرار گرفته اند و نام زا کرس اگر چه گاهی بنام

۱- ده لاقانی کوه شاید دل قانی کوه بمعنی (کوه دل خون)

باشد که شاید بواسطه سرخی رنگ خاک رس آن باین اسم نامیده شده است

۲- کتیبه معروف داریوش کبیر بخط پهلوی که شرح فتوحات آن پادشاه است در دامنه کوه پرو واقع است

سلسله کوههای غربی ایران اطلاق میشود ولی در حقیقت این نام از طرف یونانیها اختصاصاً به جبال دالاهو و بهلول داده شده و این دو رشته از قدیم طرف توجه اقوام ایرانی و در نزد یونانیها معروف بوده است غیر از این دو رشته سلسله های کم ارتفاعی نیز مانند **کیالو** و **فواکوه** و **کوه سنبله** و **شاهکوه** در سرحد عراق و ترکیه واقع است. ارفع رشته های کرمانشاهان رشته **دالاهو** است که قله آن در تمام سال مستور از برف است و از فراز آن ولایت کرمانشاهان تا افق بسیار ممتدی مشاهده میشود و چون یکی از معابر بزرگ تاریخی فلات ایران به جلگه بین النهرین در این رشته واقع است در اعصار قدیمه معروف بوده و قسمت عمده مهاجرتهای اقوام از مشرق بمغرب از معابر این کوه انجام گرفته است (۱)

بطور کلی کوههای کرمانشاهان دارای امتداد منظم و مرتب اند ولی قله آنها از جهت ارتفاع مختلف است و در فاصله آنها دره های وسیع یا عمیق وجود دارد در بعضی قسمتها رشته ها از یکدیگر دور شده دره های حاصلخیزی تشکیل داده اند و این دره ها محل قراء و قصبات آباد و مرکز تکاثف جمعیت کرمانشاهان است و جریان دو رود گاماساب و قره سو بر آبادی و حاصلخیزی این نواحی افزوده است در قسمتهای دیگر دره ها بواسطه نزدیک بودن جبال بیکدیگر تنگ و کم وسعت است اینگونه نقاط مسکن ایلات و طوایف چادر نشین مغرب کرمانشاهان است که بواسطه

۱- راه بزرگ شاهنشاهی داریوش کبیر که مرکز حکومت ایران را بمتصرفات این دولت در آسیای صغیر و سواحل دریای سیاه و مدیترانه متصل میکرد راهی بوده که بکسمت آن امروز باقی است و از همدان و کرمانشاهان و بغداد میگذرد

ارتفاع مکان مسکونی و دست نداشتن برود خانه از کشت و زرع محروم هستند و بوسیله حفرچاه احتیاجات زندگانی خود را از حیث آب رفع مینمایند  
( ج .. کردستان سنه )

**حدود و جبال و وضع یشتی و بلندی** - کردستان سنه قسمتی است از فلات کردستان بعرض دویست کیلومتر (از شمال بجنوب) واقع مابین خاک افشار و صائینقلعه در شمال و ناحیه کرکوک و سلیمانیه در مغرب و دره رود دیاله در جنوب و ولایت همدان و کروس در مشرق و شمال شرقی .  
کوههای کردستان سنه عموماً منظم و جهة امتداد شان از شمال غربی بجنوب شرقی است آخرین امتداد جبال غیر منظم مگری در شمال کردستان سنه رشته کوه **چهل چشمه** منبع رودخانه های پر آب مغرب ایران است در جنوب غربی **چهل چشمه** رشته های **گور میان** و **دانی قاشان** و **کله سر** بموازات یکدیگر از مشرق بمغرب قرار گرفته اند در مغرب کردستان سنه مجاور سرحد عراق در ناحیه واقع مابین کرکوک و سلیمانیه منتهی بیشرفتگی جبال کردستان با موازات کامل دیده میشود رشته های مهم آن عبارتند از **علی داغی** ، **قرا داغ** ، **سگیرمه داغ** ، **ازمیر داغ** رشته اخیر بطرف جنوب کشیده شده و بکوههای مغرب کرمانشاهان می پیوندد و امتداد آنها فقط رود **دیاله** قطع میکند . در شمال **چهل چشمه** دنباله کوههایی موسوم به **تکلنو** از جنوب غربی بشمال شرقی ممتد و با نشیب ملایم به دره رود قزل اوزن ختم میشود

کوه **چهل چشمه** دارای قلّه مهمی است که رودهای زاب صغیر و جقراطو و سفید رود از دامنه های آن سرچشمه گرفته در سه جهت مغرب و شمال و شمال شرقی جریان دارند و در واقع **چهل چشمه** را چنانکه نام آن نیز

شهادت میدهد میتوان منبع اصلی کلیه مجاری میاه کردستان دانست در جنوب چهل چشمه کوههای اورامان واقع است این کوهها در جهات مختلف امتداد یافته و برخلاف چهل چشمه بواسطه خشکی و کمی رطوبت منبع رودهای مهمی نیستند.

بطور کلی کردستان سنه از سه طرف بکوهستانهای مرتفع محدود شده و فقط از شمال شرقی یعنی دره سفید رود از ارتفاع فلات کاسته می شود مرکز این ناحیه بالنسبه پست است و در فواصل رشته های جبال اراضی رسوبی حاصلخیز و دره های وسیع موجود است و بیشتر قراء و قصبات و آبادی های بزرگ کردستان در این اراضی و دره ها واقعند.

از لحاظ پستی و بلندی اراضی کردستان سنه را بدو قسمت تقسیم می کنیم :

۱- قسمت شمالی که دشت بسیار وسیع رسوبی است بارتفاع متوسط دو هزار گز و رود قزل اوزن (سفید رود) از آن میگذرد این دشت دارای آب و هوای خشک برّی است و از مغرب برشته چهل چشمه و از جنوب بکوههای ولایت سنندج و پنجه علی محدود است وجود این کوهها در جنوب و مغرب جریان سفیدرود را بطرف شمال شرقی باعث شده است. در این دشت وسیع شیارهای عمیقی بوسیله مجاری میاه حفر شده و مستور از رسوبات و ماسه های حاصلخیز است آبهای دامنه های شرقی و شمالی چهل چشمه و کوه دربند و تاهو خان بارتفاع متوسط چهار هزار متر در شیارهای این دشت جاری شده و در نقطه ای که نشیب کوهها بسطح هموار دشت میرسد شعبات مزبور بیکدیگر پیوسته قسمت علیای سفید رود را تشکیل می دهند و این شعبات بوسیله یکرشته کوههای کم ارتفاع بنام **تالوانتو داغی**

بدو دسته شرقی و غربی تقسیم میشوند!

از محل التقای شعبات رودها بایکدیگر سفیدرود از میان اراضی شن زار جریان یافته وارد ناحیه کروس میگردد

۲- قسمت جنوب که برخلاف دشت شمالی تماماً کوهستانی و دارای دره های تنگ و مخوف و بیشتر مدت سال را در زیر برف مستور است این گوهها چون پی در پی بموازات یکدیگر قرار گرفته اند و رودهای بزرگی آنها را قطع نمیکند امر ارتباط و زراعت را در جنوب کردستان مشکل نموده اند منابع طبیعی این ناحیه جنگلهای کم رشدی است که در دامنه های غربی جبال وجود دارد و مورد استفاده ایلات و بادیه نشینان جنوب و مغرب کردستان است.

**رودها** - رودهای کردستان سنه را میتوانیم بسه دسته تقسیم کنیم:

۱- شعبات علیای سفیدرود در شمال موسوم به **سارال** و **هوباتو** و **خورخوره** و **قره توره** که از قراء و قصباتی بهمین نام گذشته در نزدیکی **تالوانتوداغی** بشعبه اصلی سفیدرود می پیوندند شعبه دیگری بنام **لیلا رود** از کوه پنجه علی در مشرق شهر سنندج سرچشمه گرفته بسفیدرود متصل می شود

۲- شعبات رود حقاظو که از همه مهمتر رود **سقز** است که از کوه **کلخان** سرچشمه گرفته ناحیه **سقز** را مشروب میسازد از کوه **کلخان** رود دیگری بطرف مغرب جاری است که پس از مشروب نمودن قصبه **بسانه** وارد **کلات** رود از رودخانه های سرحدی ایران و عراق میشود و بطرف

دجله جریان می یابد .

۳- شعبات رود بزرگ **دیاله** که اغلب از شمال بجنوب در امتداد کوههای مرکزی کردستان جاریند شعبه اصلی **دیاله** ( یا **سماورود** یا **سیروان رود** ) از کوه **شریش قلان** در نزدیکی اسد آباد و مغرب کوه الوند سر چشمه گرفته از مشرق بمغرب تا سرحد عراق جاری است این رود در مسیر خود تمام سلسله کوههایی را که پی در پی ب موازات همدیگر قرار دارند مانند **شاهو و کله سر** بریده و در این مسیر کوهستانی دره های عمیق بیچ در بیچ تشکیل میدهد و همینکه از تنگه های کله سر خارج میشود به طرف جنوب غربی منحرف گردیده و در همین جهت آخرین رشته سر حدی را بریده بطرف دجله جریان می یابد

منبع اصلی شعباتی که از طرف راست بدیاله میریزند کوههای کردستان سنه است و این شعبات عبارتند از رود **سنه** یا **هیاپوروان** که شهر سنه را از شمال غربی بجنوب شرقی قطع کرده در نیمفرسخی جنوب شهر رود خانه **قشلاق** به آن پیوسته وارد دیاله میشود دیگر رود **اورامان** که در سر چشمه با **سرم** **رز او** موسوم است و پس از مشروب نمودن اورامان با **جوانرود** و رود خانه **کوچک مریوان** تشکیل رود بزرگتری داده بدیاله منتهی میگردد رود مریوان از دریاچه **بنام رزیوار** بطول یکفرسخ و نیم و عرض یکفرسخ واقع در دشت مریوان که از تجمع آب چشمه های طبیعی تشکیل یافته است خارج میشود

شعبات یسار دیاله که در خاک کردستان سنه جاریند عبارتند از **لهله سو**

که از شاهکوه سر چشمه میگیرد رنگان رود که منبع آن کوههای دالاهو است و رود کوچکی بنام زاب با چوم زرشک که منبع آن بین دالاهو و کوه داروجان است این رود دورشته مهم آهنگران و بزنیان را قطع میکند از شعبات دیگر دیاله که در کرمانشاهان جاری است آب حلوان (با آب الوند) است سر چشمه این رود در تخت گران بارتفاع ۱۹۰۰ گز است و با نشیب بسیار تند از کوههای زاگروس فرود میاید و جلگه علی و سرپل وقصر شیرین را مشروب نموده وارد دیاله میگردد .

**آب و هوا** - کردستان سنه دارای آب و هوای سخت برّتی و زمستانهای بسیار سرد است چهارماه ازسال متوالیاً در این ناحیه برف میبارد برفهای دائمی قله مرتفع جبال را مستور نموده سرچشمه رودهای بزرگ مغرب را تشکیل میدهد دشته و اراضی پست نیز تا اواسط بهار مستور از برف است و گاهی قطر برف در این نواحی به دوگز میرسد در زمستان نواحی غربی سنندج و دره های جبال بطوری از برف مستور میشود که شخص مسافر یاسیاح فقط از مشاهده دود متصاعد از بعضی قراء و قصبات میتواند بوجود آبادی و سکنه در این ناحیه پی ببرد کثرت برف و شدت سرما در این ناحیه تاثیر مهمی در زندگی و معیشت سکنه آن دارد در زمستان صحرا و کوه و طرق ارتباطیه را برف میپوشاند و راه ارتباط ما بین قراء و قصبات بکلی مسدود میشود از این جهت مردمان ده نشین کردستان بیش از تمام زارعین و روستائیان ایران به تهیه سوخت و خوراک و ملبوس زمستان اهمیت میدهند و مخصوصاً تهیه سوخت برای زارعین کردستانی اهمیت حیاتی و مماتی دارد و اگر اتفاقاً در یکی از سنوات میزان محصول یک ناحیه کمتر از حد احتیاج سکنه آن باشد در زمستان



بواسطه مسدود شدن راه ارتباط و قحط و غلای شدید روی داده عده کثیری از گرسنگی و سرما تلف می شوند و گاهی قحطی باندازه ای شدت می کند که زارعین بیچاره بجان هم افتاده یکدیگر را پاره پاره میکنند و میخورند و البته این امر مخصوص ده نشینان و زارعین کردستانی است نه ایلات و عشایر زیرا ایلات کرد بنا به عادت دیرینه بیلاق و قشلاق دارند و بدینوسیله خود را از هجوم سرما و برف شدید زمستان و گرمای طاقت فرسای تابستان نجات می دهند و شاید یکی از علل عمده طبیعی که در اعتیاد ایلات غربی ایران به بیلاق و قشلاق کردن موثر بوده است وجود همین آب و هوا و سایر عوامل جغرافیایی کردستان باشد چنانکه امروزه نیز بیشتر زارعین و ده نشینان مساکن خود را ترک گفته زندگی خانه بردوشی را بر سکونت دائمی در یکنقطه ترجیح می دهند.

آمادر دره های تنگ کوهستانی بواسطه حاصلخیزی اراضی و اعتدال نسبی آب و هوا جمعیت ده نشین بیشتر از دشتهای دامنه کوههاست و زندگی سکنته این نواحی ب فراغت خاطر نزدیکتر است بعضی از این دره ها مانند ناحیه اردلان (قسمت شرق و جنوب شرقی کردستان سنه) بواسطه قرار گرفتن جبال زاگروس در مقابل طوفانهای مرطوب مغرب دارای رطوبت زیاد و هوای معتدل و باکشت و زرع و زندگی روستائی مساعد است

بنا بر این مقدمه دو نوع آب هوا می توانیم در کردستان سنه تشخیص کنیم: یکی ناحیه دشتها و دره های وسیع که دارای آب و هوای بری متغیر و زمستانهای بسیار سخت و سرد است و اختلاف درجه حرارت آن بقدری است که گاهی از ۳۲- تا ۲۲- درجه تغییر می یابد! در این ناحیه زندگانی بسیار مشکل و کار عمده اهالی از اول بهار تا ابتدای پاییز تهیه

سوخت زمستانی و آذوغه و ملبوس است .

قسمت دیگر ناحیه دره های کم وسعت جبال خصوصاً ناحیه مغرب سنندج که کوهها از طرفی بواسطه جذب بخار آب و رطوبت آب و هوا را در حد اعتدال نگه می دارند و از طرف دیگر بمناسبت رشد جنگلهای باالنسبه انبوه در دامنه های غربی کوهها مصرف سوخت زمستانی ساکنین این نواحی کاملاً تامین می شود !

آنچه راجع باب و هوای کردستان گفته شد تقریباً کلیاتی بیش نیست زیرا فلات کردستان با داشتن عوارض مختلفه جغرافیائی در همه جا دارای آب و هوای یکسان نیست بلکه برای هر يك از نواحی آن میتوان نوع آب و هوای مخصوص تشخیص کرد مثلاً ناحیه ای که شهر سنندج در آن واقع است بمناسبت آنکه بیشتر روزها در مقابل تابش خورشید قرار میگیرد بمراتب گرمتر از ناحیه اورامان و مریوان است و عموماً دامنه های شرقی کوههای زاگروس گرمتر و خشک تر از دامنه های غربی این جبال است جریان رودها و میزان ارتفاعات نواحی مختلفه کردستان نیز در تعدد نوع اقلیم این ناحیه سخت مؤثر میباشد



## قسمت دوم - جغرافیای سیاسی

وسعت و مفهوم تاریخی کردستان - ناحیه ای که امروزه کردستان نامیده میشود تا قرن هفتم هجری باسامی مختلفه خوانده شده و نام کردستان ظاهراً در اواخر دوره سلجوقی ایران (۱) بولایات واقعه ما بین آذربایجان و خوزستان یعنی ولایات همدان و دینور و کرمانشاهان در مشرق زاگرس و ولایات شهر زور و سنجار در مغرب این سلسله اطلاق شده است زیرا بلاد مذکور در فوق در کتبه کتب جغرافیائی که تا قرن هفتم هجری تألیف گردیده در جزو بلاد **جبال و جزیره** یا **دیار بکر** ذکر شده و هیچیک از رحالین و جغرافی نویسان ایرانی و عرب تا قرن هفتم هجری ذکری از کردستان بمیان نیاورده اند و اولین بار نام کردستان در کتاب **نزهة القلوب** حمدالله مستوفی مؤلف بسال ۷۴۰ هجری دیده میشود .

اصطخری از بلاد بزرگ و معتبر جبال همدان و دینور و اصفهان و قم و از بلاد درجه دوم این ناحیه کاشان و نهاوند و کرج (۲) را ذکر می کند (۳) یاقوت حموی نویسنده معروف اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری ناحیه **جبال و جزیره** را بدین ترتیب بیان میکند: (۴)

---

۱- انقراض دولت سلجوقی ایران در سال ۵۹۰ بدست اتابکان آذربایجان و خوارزمشاهیان اتفاق افتاده است ۲- مقصود از کرج شهر بزرگ کرج ابودلف واقع مابین همدان و سلطان آباد حالیه بوده که خرابه های آن در محلی بنام آستانه در ۶ فرسخی سلطان آباد باقی است ۳- المسالك والممالك اصطخری طبع لیدن ص ۱۹۵ ۴- معجم البلدان جلد سوم ص ۴۴ و ۹۶

الجبال اسم قسمتی از بلادی است که امروزه (یعنی در سال تالیف کتاب ۶۲۶ هجری) باصطلاح عجم عراق خوانده میشود و آن ناحیه ایست مابین اصفهان و زنجان و قزوین و همدان و دینور و قرمیسین وری

الجزیره واقع است مابین دجله و فرات شامل بلاد حرّان و دها رقه - راس عین - نصیبین - سنجار - خابور - ماردین - آمد میافارقین - موصل و بعضی بلاد دیگر.

حمدالله مستوفی ۲۹ ولایت جزیره را در تحت عنوان دیار بکر و ربیعہ بشرحی که در معجم البلدان آمده ذکر میکند و حدود جزیره را ولایات روم و ارمن و شام و کردستان و عراق عرب مینویسد و هو حدود کردستان و شانزده ولایت مهم آنها بشرح مذکور در ذیل بیان مینماید: (۱) حدود کردستان از مغرب عراق عرب از جنوب خوزستان از مشرق عراق عجم از شمال آذربایجان و ولایات مهم آن بدینقرار است:

۱- آلانی قصبه ایست معتبر و بر آب دارای آب و هوا و شکار گاههای خوب.

۲- الیشتتر شهری است بالنسبه آباد که آتشکده اروخش یاردخش در آن بوده است.

۳- بهار قلعه ایست محکم.

۴- خفتیان قلعه محکمی است در کنار رود زاب و چند قصبه در اطراف آن وجود دارد.

- ۵- دربند تاج خاتون شهر کوچگی است .
- ۶- دربندزنگی شهر كوچك بر آب و دارای آب و هوای خوب و مردم آن اغلب دزد و راهزن هستند .
- ۷- دزبیلی باذریل شهری است خوش آب و هوا .
- ۸- دینور شهری است بزرگ طول آن از نصف النهار خالدات فج و عرض آن له دارای هوایی معتدل و انگور فراوان است . (۱)
- ۹- سلطان آباد جمجمال واقع در بای کوه بیستون و آن را اولجایتو سلطان بن ارغون خان بنا کرده است (۲) حاصل غله آن فراوان است
- ۱۰- شهرزور (۳)
- ۱۱- کرمانشاه اسم قدیمی آن در کتب جغرافیائی قریه‌سین است
- ۱۲- کرند و خوشان دو دیبه است .
- ۱۳- کنگور که آنرا بعلت سکونت دزدان و راهزنان در آنجا قصرالاصوص گفته اند
- ۱۴- ماهیدشت یا مایدشت مرکب از ۵۰ آبادی و دارای آب فراوان

۱- طول شرقی دینور از نصف النهار خالدات ۶۳ درجه و عرض شمالی آن ۳۵ درجه است ۲- اولجایتو سلطان معروف به سلطان محمد خدا بنده از سال ۷۰۳ تا سال ۷۱۶ هجری سلطنت کرده است ۳- یاقوت بنای شهر زور را به زور بن ضحاک نسبت داده و بعضی دیگر نوشته اند که چون حکومت این شهر بیشتر اوقات در دست زورمندان قبایل کرد بوده بدین اسم خوانده شده است و این وجه صحیحتر بنظر می آید

۱۵- هرسین قلعه‌ایست محکم و قصبه بهمین نام در بای قلعه واقعست .

۱۶- وسطام دیهی ایست بزرگ .

بطوریکه از مقایسه مندرجات فوق استنباط میشود کردستان ایران با انضمام لرستان تا قرن هفتم هجری جزء ناحیه جبال بوده و قسمت کردستان ترکیه و عراق جزو جزیره و به تعبیر اخص جزو بلاد دیاربکر بشمار می آمده و در قرن هفتم مقارن حمله مغول نام کردستان بنواحی کوهستانی زاگرس در مغرب ایران اطلاق شده است .

حاکم نشین و مقر امیر یا والی کردستان در شهر بزرگی بنام بهار واقع در نزدیکی همدان بوده (۱) ولی در زمان سلطنت چنگیزیان ایران این شهر بتدریج از اهمیت افتاده و در اوایل قرن هشتم هجری شهر سلطان آباد جمجمال مقر امرای کردستان گردیده است . در تمام دوره حکومت چنگیزیان و تیموریان در کردستان حکومتی بالنسبه مقتدر محلی وجود داشته و امرای این ناحیه کمتر بفرمان سلاطین ترك گردن نهاده‌اند گاهی نیز امیر یا رئیس يك قبیله قدرت کثی حاصل کرده سایر طوایف کرد را تحت اطاعت خود در آورده است . از زمان صفویه بیعد کردستان بتدریج از وسعت اصلی کاسته و پس از آنکه قسمتی از نواحی غربی آن در دوره قاجاریه بتصرف عثمانیها درآمد دو ناحیه لرستان و همدان نیز از آن مجزا شد و وسعت کمی از کردستان قدیم بنام کردستان سنه یا اردلان باقیماند

۱- در نزدیکی همدان آثار خرابه های شهر بزرگی در قصبه ای بنام

بهار واقع بر سر راه همدان به‌سندج دیده میشود .

**توزیع جغرافیائی جمعیت** - تا قبل از جنگ بین‌المللی قبایل کرد ما بین سه دولت - ایران و ترکیه و روسیه - تقسیم شده بودند و سهم ترکیه بیشتر بود ولی بر طبق عهدنامه ۲۱ مارس ۱۹۲۱ منعقد شده مابین روسیه و ترکیه کلیه اکراد ساکن نواحی غربی قفقازیه یعنی سکنه نواحی که بدولت ترکیه واگذار گردید جزء اتباع ترکیه قرار گرفتند و از طرف دیگر چون ناحیه موصل از عثمانی منتزع و بخاک عراق ضمیمه شد قبایل کرد ساکن موصل نیز تبعیت دولت عراق را پذیرفتند و بدین ترتیب اکراد ما بین سه دولت ترکیه و عراق و ایران تقسیم شدند .

در ترکیه اکراد بیشتر نواحی سرحدی ایران و عراق را مسکون کرده اند در حدود دریاچه وان عده از آنها با جمعیت عیسوی مخلوط هستند و در ناحیه شمالی بین فرات و دجله یعنی ولایات بیروجیک و جزیره و در اراضی مغرب فرات یعنی ولایات بتلیس و دیار بکر و ارزروم و نیز در دامنه های غربی آراوات اکراد تبعه ترکیه سکونت دارند .

در بین آنه‌ترین قبایل کرد بیشتر در ارابل و کرکوک و قسمتی نیز در سلیمانیه و موصل ساکنند و بر طبق احصائیه های سال ۱۹۲۳ - ۱۹۲۴ عده ایشان به ۳۹۴۰۰۷ نفر بالغ بوده است .

در ایران قبایل کرد در کرمانشاهان و گروس و کردستان سنه و بعضی از نقاط آذربایجان یعنی رضائیه و اشنویه و دشت و سلماس ( شاهپور فعلی ) و خوی و ماکو سکونت دارند و اغلب نواحی مرتفع کوهستانی را مسکن خود قرار داده اند عده ای نیز از کردهای مغرب بنقاط دیگر ایران کوچیده و با کوچانده شده اند بقرار ذیل :

در مشرق ایرن نواحی قوچان و بجنورد در شمال دره گز و ورامین و منجیل

و قزوین و در جنوب غربی پشتکوه در جنوب بختیاری و بعضی از نواحی فارس و کرمان مسکن ابلات کرد است . بطور کلی میتوان عدّه اکراد ایران را به هفتصد هزار نفر تخمین نمود و این عدّه با آنکه بقبایل و شعب مختلف تقسیم شده اند و دارای مذهب و عقاید مخصوص هستند عموماً از يك نژاد و تابع حکومت مرکزی ایران میباشد

**نژاد و منشاء اصلی کرد** - اقوام و قبایل متعددی که سرزمین وسیع کردستان ایران و حوضه علیای دورود فرات و دجله و دامنه های آزارات را مسکون کرده و بنام کرد نامیده میشوند از جهت لهجه و زبان و اخلاق و عادات و طرز معیشت و مذهب دارای جهات اشتراك هستند لیکن محیط جغرافیائی مساکن این اقوام و بروز حوادث تاریخی در خصایص و سجاای قومی ایشان تأثیرات زیادی باقی گذاشته و این اثرات مابین قبایل کرد اختلافاتی در لهجه و اخلاق و عادات و مذهب ایشان تولید نموده و با بودن این اختلافات تحقیق در منشاء و نژاد و سرزمین اصلی و زمان مهاجرت کرد ها تا حدی دچار اشکال گردیده است اما خوشبختانه بر اثر تحقیقات و تتبعات جمعی از دانشمندان آلمانی و انگلیسی و فرانسوی نژاد حقیقی کرد روشن شده و دانشمندان مزبور با استناد بکتاب تاریخی عهد قدیم یونان و بعضی از نوشتجات مؤرخین و علمای جغرافیائی اسلامی و مطالعه احوال قبایل کرد در ایران و ترکیه ایرانی بودن اکراد را بطور قطع و یقین ثابت و مدلل نموده اند و فقط بعضی از ایشان در باب تاریخ مهاجرت و منشاء اشتقاق نام این اقوام یعنی کلمه کرد باختلافاتی بر خورده اند



که چندان شایان اهمیت نیست .

آنچه متفق علیه علمای امروزه است اینستکه قبل از آمدن کرد های ایرانی بناحیه کردستان طایفه ایرانی نژاد دیگری بنام **کاردو** در این سر زمین ساکن و دارای تمدن بالنسبه مهمی بوده اند و بعد با اقوام ایرانی نژاد مهاجر اختلاط حاصل کرده نام خود را بر ایشان تحمیل نموده اند . در یکی از لوحه های سنگی که از دو هزار سال قبل از میلاد از آشوری ها بدست آمده از مملکتی باسم **کاردایا** یا **کارداسا** ( مترجم لوحه ها وجود دو حرف **کا** را در آخر کلمه تردید کرده است ) نام برده میشود و آن مملکت از حدود دریایچه وان بطرف جنوب ممتد بوده و قلاع بسیار محکمی داشته که آثار آنها تا قرون پنجم و ششم هجری نیز باقی بوده است .

نام اقوام **کاردو** و مملکت آنها **کارداسا** تا اواسط قرن پنجم قبل از میلاد در هیچ جا صریحاً ذکر نشده و فقط در منقولات تیکلات پیلیر پادشاه آشور بنام اقوامی موسوم به **کورتی** و **جنگ** با آنها اشاره رفته است اما قرائن زبانی اتحاد اصل بین دو کلمه **کاردو** و **کورتی** را اثبات نمی کند . موقعی که گرفتن سردار و مورخ یونانی بسرداری ده هزار نفر سپاهی از ایران بااروبا مراجعت می کند به اقوام **کاردو** که سرزمین وسیعی را در تصرف داشتند مصادف شده و در کتاب خود از اقوام مزبور نام میبرد و ایشان را بشجاعت ذاتی می ستاید ( ۱ ) از آنزمان بید کلمه **کاردو** در کتب نویسندگان یونانی دیده میشود و مورخین مزبور همه جا مملکت

کاردوها را هم در ذیل نام کاردو ذکر میکنند مسکن اقوام کاردو بزعم مؤرخین یونانی در ساحل چپ دجله و نواحی کوه جودی واقع بوده است آرامی‌ها و مؤرخین ارمنی و عرب این ناحیه را باسامی مختلف ذکر کرده‌اند چنانکه آرامیها سلسله کوه جودی را **بث - کاردو** و تمام ناحیه بین فرات و دجله را **گازارتا - کاردو** و ارمنه با **س کوردوخ** و اعراب **بگرداء یا گردای** نامیده‌اند (۱)

کلمه **کاردو** کم کم مفهوم تاریخی را از دست داده و مؤرخین اسلامی بعدها ناحیه کاردو را گاهی با **س جزیره ابن‌عمر** و زمانی با **س بختان** ذکر کرده‌اند و از میان بلاد این ناحیه که بعقیده مؤرخین ارمنی و یونانی بسیار آباد و وسیع بوده فقط نام قدیمی سه شهر **ساریزا** و **پیناکا و ساتالکا** که هر سه در ساحل دجله بوده باقی مانده است (۲) بنا بگفته گزنفن معاصر اردشیر دوم هخامنشی سکنه ناحیه کاردو ابتدا نه مطیع پادشاه ایران و نه دست‌نشانده ارمنستان بودند (۳) ولی از منابع ارمنی استنباط میشود که در قرن اول قبل از میلاد این ناحیه بدست تیگران دوم پادشاه ارمنستان تسخیر شده و در ۱۱۵ میلادی پادشاه کاردو

۱- فتوح البلدان بلاذری ص ۱۷۶ ۲- استرابون عالم جغرافیای یونان که در حدود میلاد میزیسته در کتاب شانزده فصل اول قطعه ۲۴ مینویسد که قسمت ساحلی دجله از قوم **گوردین (Gordyëons)** که از نسل قوم **کاردو** میباشد مسکون و دارای شهرها و قلاع محکمی است مانند **ساریزا** و **ساتالکا** و قلعه **پیناکا** که بشکل مثلثی بر روی تپه خاک بنا شده است . ۳- **آناباسیس** کتاب چهارم فصل سوم

موسوم به مانیساروس تحت تابعیت ارمنستان رفته است .

در اینکه ناحیه **کاردو** یا **کاردا** از اقوام ایرانی نژاد **کاردو** مسکون بوده جای شبهه و تردید نیست این اقوام اگرچه مدتی در تحت تبعیت اجنبی بوده اند باز در حفظ استقلال خود کوشیده و خصایص نژادی را از دست نداده اند خصایص نژادی این اقوام از منشاء نام آنها یعنی کلمه **کاردو** بخوبی استنباط میشود این کلمه در السنه سومری و اکتدی بمعنی **شجاع** و **زورمند** است و کلمه **کارادو** در همین السنه بمعنی **شجاعت و دلآوری** آمده است .

ما بین کلمه **کاردو** و کلمه **خالدی** توافق لهجه و قرابت کئی وجود دارد و **خالدی** نام سومری طوایفی است که آشوریه آنها را **اورارتو** یا **اوراشتو** نوشته اند و در عبری بنام **آارات** و در یونانی **گزاردو** نامیده شده اند همین قوم بودند که در حدود قرن نهم قبل از میلاد بارمنستان مهاجرت کرده در جنوب دریاچه **وان** دولت مستقلی تشکیل کردند و این دولت تا اوایل قرن ششم قبل از میلاد وجود داشت در آنموقع اقوام تازه نفس ارمنی بناحیه **وان** حمله برده **خالدی** ها را بطرف کوهستان راندند (۱) انقراض دولت آریانی اقوام **خالدی** یا **کاردو** بدست ارامنه آثاری را که ایشان در مدت سه قرن بر سر زمین مسکونی خود باقی گذاشته بودند از میان نبرد بلکه بس از مهاجرت اقوام **خالدی** به کوهستان نام آنها بر ناحیه شمال دریاچه **وان** یعنی ولایت **تربیزند** **Trebzonde** امروزی باقی

مانند و این ناحیه در زمان دولت روم شرقی (بیزانس) با اسم خیلان یا **آلخات** خوانده میشد .

با اینکه بعضی از نویسندگان اروپائی اشتباهاً کردهای ایران را از نژاد سامی یعنی از اعقاب کلدانیان دانسته اند ( ۱ ) اما این حقیقت مسلم است که سر زمین قدیم **کاردا** یا **کاردو** که مسکن اقوام ایرانی نژاد کاردو یا خالدی بوده امروز نیز مهد پرورش ایلات کرداست و علاوه بر قرائن و شواهد تاریخی اتحاد ریشه ما بین دو کلمه **کرد** و **کاردو** قرابت و پیوند نژادی کردهای امروزه را با کردهای قدیم کاملاً اثبات میکند و شاید منشاء اشتباه بعضی از نویسندگان اروپائی در انتساب اکراد به کلدانیان این باشد که بعضی از لغات و مصطلحات اهالی کلاه در میان ایلات کرد معمول گردیده و نیز بنا بر آنچه گذشت چون اقوام کاردو یا خالدی در حوضه علیای فرات و دجله جانشین کلدانیان شمالی گردیده اند و بعضی از اقوام سامی را در خود مستهلك ساخته اند نویسندگان مزبور اختلاط این اقوام را با یکدیگر بواسطه وجود قرابت نژادی مابین اکراد و کلدانیان پنداشته و در باب نژاد کرد توهماتى نموده اند .

وجه دیگری که برای اشتباه بعضی از نویسندگان بنظر نگارنده رسیده اینست که از زمان حمله عرب ببعده بشرحی که خواهیم گفت بسیاری از

۱ - لِرچ در کتاب خود موسوم به ( تحقیقات در باب کردهای

ایران و اجداد آنها کلدانیان شمالی  
 Lerch : Recherches  
 Sur Les Kurdes Iraniens et sur leurs ancêtres les Chaldéens  
 septentrionaux

لغات و مصطلحات عربی در زبان کردی داخل شد و لهجهٔ اکراد بواسطه مجاورت طولانی با اقوام عرب به لهجه زبان عربی متمایل و تا حدی متشابه گردید. وجود این تشابه لهجه و نیز شیوع مذهب تسنن در میان اکراد و اشتراك ایشان با اعراب در ابراز تعصب مذهبی شاید نویسندهگان مزبور را باظهار عقیده سابق الذکر وادار نموده باشد و آلا هیچگونه دلیل و سند تاریخی برای اثبات این عقیده موجود نیست.

جمعی از محققین بزرگ آلمانی (۱) پس از تحقیق و تتبع در قسمتی از لغات و لهجات مختلفه قبایل کرد و مقایسه آنها با بعضی لغات و لهجه‌هایی که از اقوام کاردو در دست است اتحاد اصل و ریشه کردهای امروزه را با قوم قدیم کاردو انکار کرده‌اند اما در ضمن همین تحقیقات بایرانی بودن اکراد ایمان آورده و عقیدهٔ خود را بطریقهٔ دیگری اثبات نموده‌اند.

منشاء عقیده علمای فوق‌الذکر اشاراتی است که در کتب نویسندگان قدیم یونان به وجود اقوام ایرانی نژادی بنام سیرتی شده و مخصوصاً استرابن جغرافی دان یونانی در دو مورد از کتاب خود از قوم سیرتی نام برده و بعضی از لغات و لهجه‌های این قوم را بعنوان مثال ذکر کرده است (۲) مسکن طوایف سیرتی ابتدا در پارس بوده و بعضی از دستجات

۱ - از محققین آلمانی معروفتر از همه سه نفرند :

هارتمان M. Hartmann نلدکه Nöldeke ویسباخ Weissbach

۲ - استرابن در دو مورد از کتاب خود باقوم ایرانی نژاد سیرتی اشاره کرده است : یکی در کتاب ۱۱ فصل ۱۳ قطعه ۳ که در ضمن شماره اقوام ساکن مادی به دو قوم ایرانی سیرتی و مرد (Los Mardes) اشاره میکند و مسکن اصلی آنها را پارس میداند

دیگر در کتاب ۱۵ که مختص ب جغرافیای ایران و هنداست در قطعه اول از فصل سوم ضمن بیان تقسیمات اقلیمی ایران و سکنة آن از دو قوم سیرتی و مرد نام برده و آنها را از تخمهٔ اقوام پارس می‌داند .

این قوم بطرف مغرب آمده در نواحی غربی مملکت **مادی** یعنی آذربایجان و کردستان فعلی ساکن شده اند محققین آلمانی پس از مقایسه لغات مندرجه در کتاب استرمان بالغات طوایف **بختیاری** و **کرد** تشابه آنها را با یکدیگر بقرائن فقه‌اللفه دریافته و باین نتیجه رسیده‌اند که طوایف مهاجر سیرتی اجداد کردهای امروزی بوده‌اند و مسئله مهاجرت این طوایف را از پارس به سرزمین **مادی** چنین توجیه میکنند که در قرن پنجم قبل از میلاد بواسطه قشون کشی های سلاطین هخامنشی باسیای غربی بسیاری از طوایف صحرائشین جنگجو از پارس و مشرق ایران بنواحی غربی منتقل شده‌اند و این نقل و انتقال تاریخی در تمام ادوار قدیم ایران وجود داشته‌است طوایف سیرتی نیز مانند بسیاری از اقوام ایرانی ساکن مشرق ایران دچار این نقل و انتقال گردیده مخصوصاً در لشکر کشی های سلاطین بزرگ هخامنشی باسیای غربی و یونان در فاصله سالهای (۴۹۰) و (۴۸۰) قبل از میلاد (۱) این طوایف جزء دستجات لشکری اعزام مغرب شدند و همینکه در مراجعت از یونان بنواحی کوهستانی مغرب ایران رسیدند و این نواحی را برای زندگی صحرا نشینی و چراگاه خیول و مواشی خود مناسب دیدند رحل اقامت افکندند سپس چون این اقوام تازه نفس و سلحشور بودند در نواحی مرتفع قبایل دیگر را از مساکن خویش رانده و سکنه اراضی

۱- داریوش کبیر شاهنشاه هخامنشی برای بسط نفوذ خود در دریای مدیترانه و بحر سیاه در سال ۴۹۰ بشبه جزیره یونان لشکر کشیده تا نزدیکی آینه پایتخت آن مملکت پیش رفت و خشایار شاه فرزند و جانشین او در سال ۴۸۰ برای تکمیل فتوحات پدر با لشکری بی شمار بیونان رفته شهر آتنه را هم آتش زد اما در جنگ بحری مغلوب شد در این جنگها که در تواریخ اروپائی به **جنگهای مدیک** موسوم شده تمام قبایل و طوایف جنگوی ایرانی و عرب شرکت داشتند

جلگه ها و سواحل رود دجله را در خود مستهلك ساختند ولی در طی این اختلاط و آمیزش هیچیک از عادات و رسوم و آداب قومی را از دست ندادند و از آنجا که مساکن آنها در دامنه کوهستانهای صعب العبور بود با اقوام مجاور جز در مواردیکه اصطکاک منافی پیش می آمد رابطه نداشتند .

از قوم سیرتی اولین طایفه‌ای که بطرف مغرب آمدند قبایلی بودند بنام آزاگار تیا که ابتدا در مشرق فارس مسکن داشتند و در دوره سلطنت آشور با بسر زمین هادی آمده و در دوره کشورگشائی کوروش اول هخامنشی و داریوش کبیر یعنی در قرن ششم و پنجم قبل از میلاد بنواحی بالنسبه مرتفع مجاور دجله یعنی بولایت ارییل قدیم کوچ کردند و چون با داریوش ستیزه آغاز نمودند آن پادشاه بعضی از سران ایشان را دستگیر نمود و بیایخت خویش برد (۱). بعد از این تاریخ جنگیان آزاگار تیا (یا آساگار تیا) در منازعات بین امرای سلوکی (جانشینان اسکندر مقدونی در ایران) و دولت روم شرکت جستند و در اوایل قرن هفتم میلادی [یعنی مقارن ظهور اسلام] قسمتی از ارمنستان جنوبی و غربی را که در منابع ارمنی کرجیچ نامیده شده است اشغال کردند. کلمه کرجیچ که در ارمنی به معنی گرد است نام ناحیه‌ای بوده در نزدیکی سلماس امروزه و آن حکم ابالی را داشته و در منابع ارمنی از سه ولایت مهم آن نام برده شده است: کردوخ کرجیچ و کاراتونیخ و نیز مؤرخین ارمنی و رومی در قرن چهارم میلادی ناحیه کردو را همه جا تموریخ ذکر کرده اند.

۱ - در نقوش برجسته بیستون قیافه و هیكل پادشاه یا امیر قوم آساگار تیا با لباس و هیئت کردهای امروزی دیده میشود .

از مقایسه مطالب مذکور در فوق چنین استنباط میشود که پس از مهاجرت طوایف ایرانی نژاد **کردو** با سیرتی بارمنستان وقوت گرفتن ایشان در آن نواحی مورخین ارمنی نام مشترك این طوایف یعنی کلمه **کردو** یا قسمتی از آنها برای تسمیه بلاد کرد نشین اختیار کرده اند زیرا دو لفظ **کردو** و **کرد** در اول اسامی ولایات ارمنستان همه جا تکرار شده است و باز از نوشتجات مورخین ارمنی چنین برمی آید که مهاجمین **کردو** بزودی سکنه قدیم ولایت **کرچنج** را در خود مستهلك نموده اند علی الخصوص که مابین ایشان و بومیان **کرچنج** اتحاد ریشه و نژاد موجود و هر دو از اقوام ایرانی بوده اند

غیر از قوم آساکارتیا نام طوایف دیگری که بعدها به کرد موسم شده اند بنام **کار توایه** در منابع آرامی دیده میشود و مورخین عرب این طوایف را **کرتاویه** نام برده و از کردهای اصلی میدانند.

بنا بر این مقدمات باید معتقد بود باینکه مهاجرت اقوام ایرانی از مشرق بمغرب ایران تدریجی بوده و این اقوام بعد از مدتی جدائی از یکدیگر باز در کوهستان زاگرس و سواحل دجله بهم رسیده اند و چون در نژاد و اخلاق و آداب متحد بوده اند آمیزش و اختلاط آنها با یکدیگر سهولت انجام پذیرفته و مندرجاً کلمه **کردو** که نام اولین طوایف مهاجر ایرانی و یا اسم ولایات کوهستانی مغرب بوده است به تمام قبایل اطلاق شده و ضمناً بعضی قبایل ارمنی نیز با **کرد** مخلوط گردیده اند و از این اختلاط بعضی نسب نامه های مجموع راجع به **کرد** در کتب آمده



و منشاء آن همان توهماتى است که برخی از اروپائیان را باتساب اکراد به بومیان سامی نژاد کلد و داشته است (۱)

در بعضی از تواریخ اسلامی عرب نسبت نژادی اکراد بعرب داده شده و نسب نامه های معمولی برای این قوم تنظیم گردیده از قبیل کرد بن مرد بن سعسع بن حرب برخی دیگر جد اعلای کرد را ربیع بن نوذر بن معد یا مدار بن نوذر دانسته و چنین نوشته اند که اکراد از قبایل مختلفه سامی و هم نژاد اعراب هستند و ابتداء در ناحیه موصل سکونت داشتند بعدها بواسطه تضییقاتی که از طرف ملوک غسانی (۲) بایشان وارد آمد مساکن خود را ترک گفته بکوهستانها متواری شدند و در آنجا با اقوام دیگری اختلاط حاصل کرده یکباره سجایای قومی و خاصه های نژادی خود را از دست دادند و زبان مادری خود را که یکی از لهجه های عربی بود فراموش کردند.

از ملاحظه نسب نامه های فوق الذکر و عدم توافق اسامی با یکدیگر که بعضی از اسامی عربی و بعضی دیگر از نامهای فارسی است - و دقت در طرز مهاجرت و از دست رفتن زبان و آداب اصلی این اقوام که مؤرخین بدون هیچ مندی متعرض شده اند ساختگی بودن نسب نامه ها و

۱- بعضی از نویسندگان قبیله معروف ماماخان را از اکراد به مامی کنی سردار ارمنی نسبت داده اند ۲- ملوک غسانی از اعراب یمن از اواخر قرن پنجم با اوایل قرن ششم مسیحی در مشرق سوریه و فلسطین حکومت داشتند و تابع دولت روم شرقی بودند و معروفترین ملوک غسانی حارث بن حبله بن حارث بن ثعلبه است که تا سال ۵۷۰ م حکومت کرده .

بی اطلاعی نویسندگان مزبور ثابت میشود زیرا این نکته مسلم است که استهلاک قومی در قوم دیگر و از دست رفتن زبان و لهجه و آداب و سجایای نژادی یکی از آنها کار یکقرن و دو قرن نیست و همچنانکه آداب و مراسم و صفات خاص یکقوم را سیر روزگار و تأثیر متمادی محیط طبیعی تثبیت مینماید برای انحاء آن نیز طی زمان و گذشت ایام ضروری است خصوصاً در باره طوایفی مانند اکراد که بحفظ قومیت و ملیت خویش علاقه کامل داشته و هیچگاه نخواستند زبان و لهجه و آداب معموله خود را از دست بدهند نظریات مؤرخین مزبور بکلی بی اساس است. و بر فرض اینکه نظریه فوقرا در باب مهاجرت اقوام کرد صحیح بدانیم باز بشهادت همین مؤرخین که میگویند «مهاجرین بزودی در قبایل ساکن کوهستان مستهلاک شدند» باید معتقد باشیم باینکه قوم مهاجر از حیث قومیت و ملیت بسیار ضعیف بوده و بزودی با قبایل ایرانی نژاد کوهستانی مخلوط شده قومیت خود را از دست داده است و بنا بر این نژاد قوم مستهلاک را نمیتوان مأخذ نژادی طوایف قوی و زورمند ایرانی قرارداد بلکه بر خلاف این نظریه همینکه قومی در قوم دیگر کاملاً مستحیل شد و آداب و رسوم و اخلاق قوم قوی تر از خود را بدیافت از حیث نژاد نیز تابع آن قوم میگردد. بطور کلی نظریه مؤرخین مزبور مبتنی بر هیچ اساسی نیست و قرائن و شواهد تاریخی نیز بهیچوجه بر صحت آن دلالت ندارد و تنها يك سلسله تصورات و توهمات است که نظیر آن گاهگاهی از طرف بعضی مفرضین نیز اظهار شده است.

علاوه بر منابع تاریخی و تحقیقات مستشرقین فاضل و دانشمند که سَمّه‌ای از آن در فوق مذکور شد در منابع داستانی ایران قدیم نیز اشاراتی راجع به نژاد کرد و ایرانی بودن ایشان موجود است. فردوسی که بطور یقین داستانهای شاهنامه را از روی مآخذ قدیمه ایران جمع آوری و تنظیم نموده است در شاهنامه بنام کرد و نژاد و کیفیت مهاجرت آنها بمغرب ایران اشاره میکند و کرد را از تخمه ایرانیانی میدانند که از چنگ ضحاک گریخته در کوهستان مغرب ایران متوطن شده اند آنجا که میگوید:

چو ضحاک بر تخت شد شهریار      بر و سالیان انجمن هزار

چنان شد که هر شب دو مرد جوان      چه کهنتر چه از تخمه پهلوان  
بکشتی و مغزش برون آختی      مر آن ازدها را خورش ساختی  
دو پاکیزه از کشور پادشا      دو مرد گرانمایه پارسا  
یکی نامش ارمایل پاکدین      دگر نام کرمایل پیش بین

ارمایل و کرمایل برای خلاص جوانان از کشته شدن چاره اندیشیده باخود قرار گذاشتند که بجای مغز سر یک جوان مغز سر گوسفند را بضحاک بخوراندند و بد آن وسیله یکی از دو تن را از مرگ خلاص دهند  
یکی را بجان داد زهار و گفت      نگر تانیاری سر اندر نفث

از بن گونه هر ماهیان سی جوان      از ایشان همی یافتندی روان  
چو گرد آمدی مرد از ایشان دو بیست      بر آنسان که نشناختندی که کیست  
خورشگر بدیشان بزی چند و میش سپردی و صحرا نهادی به پیش  
کنون (سُرد) از آن تخمه دارد نژاد      که آباد باید بدل برش یاد (۱)

در میان اکراد شمالی ایران عیدی بنام کردی مرسوم است که با مراسم مخصوصی بیاد رفع ظلم ضحاک و گرفتاری او بدست فریدون برپا میشود که شاید قرینه‌ای برای صحت نوشته‌جات شاهنامه باشد.

## تاریخچه سیاسی کرد

در این تاریخچه سیاسی فقط بوقایمی اشاره میشود که در تحولات زندگی اکراد مؤثر بوده و این وقایع و حوادث از اولین روز تشکیل دوات اربانی ایرانی در فلات ایران شروع و بجنک بین‌المللی خاتمه مییابد در هفت قرن قبل از میلاد طوایف کرد بشرحی که در باب نژاد و منشاء ایشان گفته شد همواره در تاخت و تاز بنواحی مجاور خود بودند و بعلمت هم‌نژادی با سلاطین مادی و پارسها (مقصود از پارسها سلسلهٔ هخامنشی است) در رکاب ایشان برضد آشورها و مال سامی نژاد مغرب ایران شمشیر میزدند. قیام کوروش هخامنشی و فتوحات داریوش کبیر اکراد را به قسمت دیگری از آداب و مراسم ملی ایرانی که بواسطهٔ جدائی از یکدیگر یکچندی متروک مانده بود آشنا کرد و در حقیقت اخلاق ملی و سجایای نژادی کرد از همین زمان تثبیت گردید و کردستان در جزو ولایات بزرگ ایران قرار گرفت و اکراد بمناسبت خلوص نیت و علاقهٔ شدیدی که به سلاطین پارسی داشتند از طرف پادشاهان بحفاظت آتشکده‌های زردشتی نایل گردیدند و همواره از مدافعین غیور دشمنان ابران بودند.

در ظهور اسلام و حملهٔ عرب فصل جدیدی در تاریخچهٔ سیاسی کرد باز میشود اکراد در قرون اولیهٔ هجری درسیاست ممالک اسلامی و ایران

دخالت عظیمی داشتند و در کلیه وقایعیکه در مغرب ایران روی داده شرکت کردند و در اینمدت طوایفی که در جوار سرحدات ایران بودند بمناسبت تفر و کینه شدیدیه که بااعراب داشتند برای خود حکومت های مستقلی بوجود آوردند .

اعراب مسلم در سال ۱۶ هجری بفرمان سعد بن ابی وقاص سردار مشهور عرب بولایت کردنشین تکریت و حلوان از بلاد مجاور دجله حمله بردند و تکریت و موصل و حلوان را در همین سال تسخیر و اشغال نمودند و سال بعد سرداران زیر دست سعد یعنی عیاض بن غنم و سپیل بن عدی و ابو موسی اشعری و عمر بن سعد دامنه فتوحات خود را بشمال و جنوب کردستان کشیدند بلاد جزیره و ارمنستان جنوبی در شمال و اهواز در جنوب بدست اعراب گشوده شد (۱) اما با فشاری و ثبات عزم و بایرداری اعراب مسلم در برابر مدافعات رشیدانه قبایل کرد مجاور اهواز تا مدتی بلا اثر بود و اگراد ایران بسختی مقاومت کردند عمر بن الخطاب خلیفه ثانی سرداران متعدد با سپاهیان بیشمار بیاد کردنشین ایران کسپل داشت و اگراد با آنکه ظاهراً قبول اسلام نمودند باز دو بار در زمان همین خلیفه و یکبار در زمان خلافت حضرت علی (ع) طغیان کردند

۱ - تاریخ الکامل ابن الاثیر جلد دوم ص ۲۲۱ فتح تکریت و موصل ص ۲۲۴ فتح جزیره و ارمنیه . ص ۲۲۹ فتح اهواز  
تاریخ طبری جلد چهارم ص ۱۷۶ فتح تکریت ص ۱۹۶ فتح جزیره ص ۲۰۸ فتح اهواز . سال تسخیر جزیره و اهواز و قلع و قمع قبایل کرد در طبری و ابن الاثیر با تردید بین ۱۷ و ۱۹ هجری ذکر شده است .

و مقاومت ایشان در برابر اعراب ادامه یافت خلفای بنی امیه و آل مروان نیز لشکرهای فراوان بسرداری مختار و عبدالرحمن برای سرکوبی و اسکات شورش اکراد فرستادند و آخر الامر مجبور شدند که بوسیله برقرار کردن رابطه سببی با کردها طغیان ایشان را بخواهاند چنانکه مروان حکم آخرین خلیفه اموی از مادر کرد زائیده شده بود. (۱) بطور کلی فتوحات عرب در ولایات کرد نشین با شدت عمل و بیرحمی زیاد انجام گرفت و چون قبایل کرد بنا برخاصه نژادی خود به آسانی زیر بارفرمان عرب نمیرفتند سرداران اسلام بقتل اکراد و غارت و خرابی بلاد ایشان اقدام کردند و سیاستی بسیار شدید پیش گرفتند چنانکه آثار خرابی های آندوره هنوز در نزدیکی همدان و کرمانشاهان و ساحل دجله و دیار بکر باقی است .

در دوره سلطنت و حکمرانی آل بویه در ایران و عراق عرب چون ابن خاندان در بغداد نفوذ کامل یافته و خود را ظاهراً حامی و طرفدار خلافت بنی عباس میدانستند اکراد بر ضد ایشان برخاستند و در سال ۴۱۵ در فارس و خوزستان بر علیه آخرین امیر آل بویه ابو کالیجار پسر عضد الدوله دیلمی قیام کردند و در جنگهای امرای غزنوی با ترکان غز بنفع غزنویان داخل شدند و مقارن ظهور دولت سلجوقی یعنی اوایل قرن پنجم هجری در فارس طایفه ای از ایشان بنام شبانکاره تشکیل حکومت دادند و همینکه

۱ - فتوح البلدان بلا ذری چاپ 'دخویه فتح جزیره . کمال ابن الاثیر جلد دوم

دولت سلجوقی در زمان سلطنت سنجر بن ملک‌شاه باوج عظمت رسید کردستان در جزو نواحی مهم جبال و حکومت آن در دست سلیمان نواده سنجر قرار گرفت و حاکم نشین آن شهر بهار در نزدیکی همدان بود در همین موقع که اکراد ایران مطیع دولت مرکزی بودند طوایف کرد جزیره و ارمنستان در تحت ریاست سلطان صلاح الدین ایوبی بجنکهای صلیبی با عیسویان اشتغال داشتند (۱)

در حمله مفول تفرقه بزرگی ما بین قبایل کرد بروز کرد در این دوره سه قبیله مهم از اکراد بنام زنگنه و شاه منصور و جیتانی از طوایف گوران و اردلان مشهور شدند. عده‌ای ازین قبایل بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ نفر به صحرای قراباغ در شمال آذربایجان کوچیده در آنجا حکومت محلی تشکیل کردند و عده دیگر بفارس و خوزستان متواری شدند

مقارن ظهور دولت صفویه اقوام کرد قراباغ تبعیت ایران را پذیرفتند و سردار طایفه شاه منصور از طرف شاه طهماسب اول بمقام امیرالامرائی کردستان منصوب گردید و در زمان این پادشاه و فرمان عده‌ای از طوایف

---

۱- جنگهای صلیب هشت رشته محارباتی بود ما بین عیسویان متعصب اروپائی و اهالی ممالک اسلامی آسیای صغیر و شام مسیحیانی که برای جهاد به آسیا می آمدند صورت صلیبی بر سینه خود میزدند و مقصود ایشان بمصرف بیت المقدس بود این جنگها مدت دوست سال در قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی (مقارن قرن ۵ و ۶ هجری) در آسیای صغیر و شامات ما بین صلیبیون وامرای مسلمان درگیر بود و در بعضی از جنگها سلاطین فرانسه و آلمان نیز شرکت داشتند

حیگانی به غرستان و دسته‌ای از قبایل زنگنه بعراق عجم و خراسان مهاجرت کردند. ظهور دولت صفویّه در زندگانی سیاسی اکراد تاثیر بسیار داشت چه این اقوام تا آنزمان بواسطه نبودن حکومت واحد در ایران مجبور بودند در مقابل حملات بی دریغی ترك و تاتار بوسائل گوناگون متشبث شوند و با هر دولت مقتدر خارجی بر ضد مهاجمین بسازند اما همینکه حکومت مرکزی ایران در دوره اول سلطنت صفویّه صاحب قدرت و عظمت گردید اقوام کرد که از دیر زمانی انتظار چنان موقعی را داشتند بهمدردی بادولت ایران قد علم کردند و در برابری اعتدالی‌های همسایه غربی همه جا مردانه از حقوق خود و ایران دفاع نمودند. در همین زمان بود که سرحدات غربی ایران تارود دجله پیش رفت و بسرحد طبیعی خود رسید و تمامی نواحی کرد نشین در داخله حدود ایران قرار گرفت و چون از زمان شاه صفی جانشین شاه عباس کبیر دوره ضعف و انحطاط دولت صفوی آغاز گردید دولت عثمانی که بهیچوجه نمی توانست تمایلات اکراد را از دولت ایران سلب کند بقوای قهریه متوسل شد و عساکر آندولت در حین ضعف و احتضار دولت نیمه جان صفوی قسمتی از کردستان را تحت تصرف در آوردند و دولت عثمانی باین تعدیات نیز اکتفا نکرده با زور و پول و تبلیغات سیاسی قبایل کرد ساکن ناحیه وان و موصل و سنجار را که قبلاً تابع نموده بود به مخالفت با ایران برانگیخت چنانکه دسته‌ای از ایشان در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین همدان را محاصره کرده تا نزدیکی اصفهان و قزوین تاختند اما همینکه شاه طهماسب دوم برای دفع افغانها باصفهان آمد عشایر کرد در خدمت او حاضر شدند و سردار ایشان فریدون در رکاب پادشاه جهت سرکوبی افغانها روانه شد و چون از پادشاه جوان و کم تجربه صفوی



رفقار خوشی ندیدد سر از اطاعت پیچیده با عباسقلی خان اردلان و علی مردان خان فیلی از رؤسای قبائل کر با اتحاد با سردار عثمانی تن در داند و لشکر ترك به پشت کرمی ایشان نواحی جاف و جوانرود و هرسین را تسخیر و اشغال کردند.

اشغال کردستان بوسیله عثمانیها چندان دوامی نکرد زیرا نادر شاه افشار پس از راندن افغانها از ایران بسرحدات غرب متوجه شده تمام قبایل کرد را بطرف خود خواند و ایشان فوراً باردوی نادر پیوستند و بالاخره بعد از انعقاد عهدنامه ۱۱۴۴ هجری ما بین نادر شاه و سلطان احمد سوم عثمانی حدود غربی ایران بدجله رسید و سردار عثمانی ولایات غربی ایران را تا بغداد به نادر شاه وا گذاشت نادر چندی بعد بتقلیس حمله برد و اکراد قرا باغ نیز تبعیت او را پذیرفتند و دفعه ثانی که ولایت مغرب آمد سران قوم در رکاب او شمشیر میزدند. جنگهای نادر شاه با سرداران عثمانی بقدری درازدهان قبایل کرد مؤثر بوده که هنوز خاطره های آن جنگها و وقایع آن ایام در ذهن اکراد باقی است و اغلب محاربات نادر را با توپال باشا سردار معروف ترك بزبان ولهجه گورانی شرح میدهند و تمام کوه نشینان از شنیدن نام نادر و ذکر فتوحات او و شکست توپال باشا و سرداران دیگر ترك لذت میبرند.

هر چند که دولت عثمانی ضربت سختی از نادر شاه دید و نزدیک بود که بکلی قطع طمع از کردستان بنماید اما بدبختانه وقایعی که بعد از مرگ

قادر در ایران روی داد دولت عثمانی را بانجاح مقصود امید وار ساخت و این بار دولت مزبور برای آنکه دچار تلفات نفوس نگردد برای اجرای نیات خود به خدعه و نیرنگ و تحریکات و تبلیغات سیاسی متوسل گردید و عاقبت بعد از کشمکشها و بکرشته نزاعهای سرحدی در زمان قاجاریه سه ناحیه سلیمانیه و بدلیس (یا بتلیس) و حکآزی را از بلاد کرد نشین که حقاً جزو خاک ایران است متصرف شد و ناحیه اردلان یعنی کردستان امروزی برای ایران باقی ماند. مع هذا اقوام کرد بهیچوجه تغییر حال نداده در مقابل فشارهای سنگینی که زمامداران دولت عثمانی برای تغییر دادن آداب و اخلاق و زبان اکراد وارد میکردند خصایص نژادی خود را زنده و قوی نگهداشتند و هر چند دولت مزبور خواست که اکراد را در اقوام متعدد ترک مستحیل و مستهلک سازد ممکن نشد و با آنکه برؤسای کرد مناصب مهم و مشاغل عالیة دولتی میداد باز ایشان در همدردی و شفقت با کردهای ایران باقی بودند تا موقعیکه دولت عثمانی برای اجرای مقصود بقوای قهریه متوسل شد و رسماً در اخلاق و مراسم و آداب اکراد دخالت نمود. این امر قبایل راوندوز و حقیاری و بعضی دیگر از قبایل سلیمانیه و موصل را بقیام بر علیه عثمانی برانگیخت و از سال ۱۸۳۲ - تا - ۱۸۴۷ میلادی (۱۲۴۸ هجری تا ۱۲۶۳) یکسلسله نهضت های شدید بر ضد عثمانی ها ایجاد گردید و دولت عثمانی با توپ و تفنگ و بیرحمی بسیار بقتل عام اکراد و تخریب بلاد ایشان پرداخت ولی قادر باسکات ایشان و اجرای نیت خودنش

و کم کم رؤسای قبایل کرد جای بسیاری از حکام ترك را گرفتند.

بدیهی است قیام اکراد بر علیه دولت عثمانی فقط در نتیجه مداخلاتی بود که دولت مزبور در تغییر اخلاق و آداب و زبان اکراد مینمود. علی الخصوص که دولت مزبور میخواست اکراد را به قبول آداب و اخلاق و زبان ملی ترك که هیچگونه شباهت و سنخیت با اخلاق ملی ایشان نداشت وادار کند و چون اکراد زیر این بار نمیرفتند فتنه و آشوب بر پا میشد و دولت عثمانی را بزحمت دچار میکرد چنانکه قیام شیخ سعید از بزرگان قبایل کرد در گنجه در سال ۱۹۲۵ - نیز برای رفع مداخلات اجنبی در اخلاق و آداب ملی اکراد بود.

چنگ بین المللی صدمات بسیار با اکراد خارج ایران وارد آورد و نیز موجب بروز بعضی افکار و زمزمه های سیاسی گردید و برای اولین دفعه موضوع استقلال کردستان از طرف نمایندگان بعضی از دول در کنفرانس صلح ۱۹۱۹ در پاریس شنیده شد و خوشبختانه بجائی نرسید و نیز مقصود نمایندگان مزبور بسنگ بر خورد.

با اندکی دقت در تتابیح چنگ بین الملل در آسیای غربی منشاء بروز این فکر معلوم می شود و می توان حدس زد که ضمیمه شدن ولایت موصل از بلاد کرد نشین سابق عثمانی بخاک عراق منشاء اصلی این افکار و زمزمه ها بوده و دول ذینفع میخواستند سعادت و خوشی اقوامی را که جز تبعیت و اطاعت نسبت بدولت متبوع خود قصوری نورزیده بودند

رستخوش اغراض سیاسی خویش قرار دادند و برای پیشرفت مقاصد سیاسی دولت بوشالی مابین ایران و ترکیه و عراق تأسیس کنند ولی چون منافع مشترک دو دولت دوست و همجوار ایران و ترکیه در نتیجه اجرای این نیت مغرضانه پامال میشد هیچیک از دولتین زیر این بار نرفتند و زمزمه های سیاسی بزودی خاموش گردید.



سکنه و ایلات کردستان - شماره حقیقی سکنه کردستان سنه را بواسطه نبودن احصائیه صحیح و دست نیافتن دولت های گذشته بمساکین ئیلات و عشایر مغرب کردستان نمیتوان بطور قطع معین کرد و آنچه از احصائیه های اخیر دولت و اطلاعات بعضی از معتمدین محلی و تخمین خود نگارنده استنباط میشود سکنه کردستان سنه در حدود ۲۵۰ هزار نفر است و این جمعیت نسبت بوسعت کردستان چندان قابل اعتنا نیست . علت کمی جمعیت در کردستان سنه علاوه بر سختی و شدت آب و هوا و نا همواری زمین و وجود کوهستانهای صعب العبور و جنگلها که اساساً بزرگترین علت کمی سکنه در تمام فلات ایران است همانا عدم انتظام اجتماعی و نبودن قوانین و مؤسسات صحیح در این ایالت است و از طرفی نیز قحط و غلاهای متعددی که تا کنون درین ناحیه روی داده مندرجاً سکنه ده نشین را بتحایل برده و بسیاری از قراء و قصبات کردستان خالی از جمعیت مانده است .

اگراد بطور کلی قبایل و ایلات خود را کرد و رعایا را گوران میگویند و قبایل مهم ایشان در کردستان سنه ۳۳ قبیله بقرار ذیل است :

- |                |                   |
|----------------|-------------------|
| ۱ - بابا جانی  | ۲ - قبادی         |
| ۳ - امامی      | ۴ - ایناخی        |
| ۵ - ولد بیگی   | ۶ - تایشه نی      |
| ۷ - تایجوزی    | ۸ - قادر مرویسی   |
| ۹ - ایله رونی  | ۱۰ - ساتیاری      |
| ۱۱ - کلا و کوک | ۱۲ - بیستباره وند |

۱۳ - کمانگر	۱۴ - باشوکی
۱۵ - چاردولی	۱۶ - شیخ اسمعیلی
۱۷ - زند	۱۸ - گیوه کش
۱۹ - شاه منصوری	۲۰ - محمود جبرائلی
۲۱ - گر گه‌ئی	۲۲ - دراجی
۲۳ - پیر بیشه	۲۴ - نمر نوزه ئی
۲۵ - سورسوری	۲۶ - لك
۲۷ - گشکی	۲۸ - کو'بک
۲۹ - بیلوند	۳۰ - احمد زینل
۳۱ - کوماسی	۳۲ - ورمزبار
۳۳ - گل‌باغی	۳۴ - مندمی
۳۵ - بورکه	۳۶ - قال قالی

ایل گل‌باغی بچندتیره تقسیم میشود از قبیل: مراد گورانی، قمری، کاملی، کاکسوندی، چوخه رشتی، پیتاوه سری، کلکنی.

ایل مندمی سه تیره است: طاری مرادی، علیمرادی، لولرزی.

ایل ورمزبار هم دو تیره است: ورمزبار زرینه، ورمزبار قرمز در.

در میان کلبه ایلات و عشایر کردستان فقط ایل شیخ اسمعیلی بعبادت

معموله سیار بودند در زمستان از سرحد ایران خارج شده بنواحی گرمسیر

اطراف موصل کوچ میکردند و اواسط بهار بکردستان بر میگشتند تا در

سال ۱۲۳۸ هجری قمری در دوره حکمرانی میرزا علی محمد خان شریف الدوله

حکمران گروس و کردستان این ایل نیز تخته قابو شدند اما باز در داخله کردستان کوچ محلی و ییلاق و قشلاق در میان ایلات معمول است بدین ترتیب که در فصل تابستان به **هوار** (ییلاق) میروند و در هوار بعضی چادر نشین اند و **دوار** [چادر سیاه] میزنند و بعضی دیگر در نواحی سردسیر اطراف جنکلی خانه های موقتی از چوپ و شاخ و برگ درختان برای سکونت خود میسازند و آنرا بکردی کپر میگویند

**مختصات نژادی ایلات کرد** - اقوام کرد دارای قامتی بلندند و

اندازه متوسط قد آنها ۱,۶۸ متر است ولی قد متوسط بعضی از قبایل کرد مانند **رادکی** از اکراد خارج ایران بیش از اندازه فوق‌الذکر و قد برخی دیگر مانند **میلانی** کمتر از آنست و بطور کلی ۸۳ در صد از اکراد دارای قد بلندتر از حد متوسط [۱] میباشند.

اندازه زاویه جبهه اکراد را محققین بطور مختلف از ۷۰,۰۴ | در میان قبایل یزیدی ساکن ارمستان | تا ۸۶,۴۸ | در میان ایل **بیلخانی** ساکن ناحیه دیار بکر | معین کرده اند (۲) و ازین رو چنین استنباط میشود که شکل **جبهه** اکراد بواسطه اختلاط با اقوام دیگر تغییر زیاد حاصل نموده است رنگ موی اکراد ۸۲ درصد سیاه و بقیه خرمائی روشن و خرمائی تیره است (۳)

۱- اندازه قد متوسط مطابق اصول و قواعد علم طبقات الامم که علمای نژاد شناسی معین کرده اند بکمتر و نیم است ۲- محققین ذیل اندازه زاویه جبهه اکراد را بدین ترتیب معین کرده اند: **ناسونوف** Nassouf ۸۷,۴۸ . **شانتر** Chantre ۷۸,۵۳ . **پیتاد** Pittard ۸۶,۴۹ . **فن هوشان** Fen Hushan ۷۵ .

اگراد ایران دارای قامت موزون و متناسب و چشمهای درشت و ابروان بر موی مشکی و صورت کشیده و بینی باریک و لب و دهان کوچک اند و عموماً قوی و زورمند و فوق العاده چابک و زرنگ میباشند زنان کرد باوجود آنکه بسیار وجیه و خوش صورتند بعاتد کوه نشینی هیچگاه روی خود را نمیپوشند و فقط در مقابل مردان غیر کرد و مخصوصاً شهرنشینان متمدن با گوشه دستمال سر قسمتی از صورت را می پوشانند .

آرایش دست و پای زنان خال کوبی است که باشکال مختلفه صورت گل و برک نباتات کوهی را بر میچ پای و دست و بازوی خود نقش میکنند و این عادت در میان مردان خصوصاً جوانان کرد نیز مرسوم است و ایشان اغلب صورت شیر و مجلس شکار حیوانات درنده را بر پشت بازو خال کوبی می نمایند

ایلات کردستان در نهایت سادگی زندگی میگذرانند لباس عمومی ایشان عبارتست از یک شلوار گشاد چین داری که دهانه آن در بند یا محکم بسته میشود و نیم تنه کوتاهی که اغلب از ترمه یا مخمل سرخ و بنفش تهیه میکنند و بجای کمر بند شال ابریشمین با طرز مخصوص و کره های متعدد بسینه و کمر می بندند کلاشان عبارت از چند طاقه شال ابریشمی نازک است که بدور هم می پیچند و پابوش آنها بسیار ساده و محکم و بادوام است زنان کرد نیز مانند مردان ( کلاغی ) از طاقه شال بدور سر پیچیده و آنرا با چند رشته لیره و سایر سکه های طلا یا نقره زینت میدهند و بعضی از زنان کرد مانند زنان عرب خلخال استعمال میکنند .



سجایای اخلاقی کرد را شجاعت و رشادت و مهمان نوازی می توان ذکر کرد و این صفات مخصوصهٔ اغلب ایلات و عشایر صحرائنشین ایران است. اما اگراد ایران نسبت بسایر ایلات این مملکت قوی تر و در جنگجویی و رشادت مقدم اند وای بردباری و متانت و صبر و تحمل بر مشقات و شداید که در میان ایلات هم‌نژاد ایشان یعنی لرها وجود دارد در اگراد کمتر دیده میشود کردها عموماً با هیبت و قیافهٔ مهوّرانه و حدت و تندی حمله میکنند و بسا لشگرهای فراوان را درهم می شکنند و همینکه خستگی بر آنها روی نماید از پای نشسته سستی بر وجودشان غلبه میکند. ایلات کرد عموماً نسبت بدولت متبوع خود فداکار و جان نثارند و تا وقتی که تحت فشارهای سخت و غیر قابل تحمل نرفته اند صمیمانه خدمت میکنند خودستایی و خودنمایی را دوست میدارند و از شنیدن مناقب خویش بسر خوشوقت میشوند کردهای روستایی و ده نشین بسیار قانع و زحمت کش و کریم و سخی میباشند و اغلب کینه و عداوت را در مقابل میهمان فراموش میکنند کم میخورند و زیادکار میکنند بحلویات میل مفرط دارند و از صرف دخانیات و استعمال مسکرات بکلی احتراز میجویند و مرتکب را بسختی مجازات میکنند بهمین مناسبت عمر متوسط در میان اگراد بین ۷۰ و ۸۰ است و در صورتیکه امراض اجتماعی از قبیل اعتیاد به آکل و افیون و دخانیات بایلات کرد سرایت نکند جمعیت ایشان در حال ترقی و افزایش یا لااقل ثابت خواهد بود.

زبان و مذهب - کردستان سنه تماماً مسکون از مردمان کرد نژاد

است و این سکنه از حیث زبان و لهجه بسه دسته تقسیم میشوند: یکی سکنهٔ بلاد بزرگ کردستان که عموماً بزبان فارسی امروزه (فارسی ادبی) آشنا هستند و بدین زبان تکلم میکنند و مینویسند مانند شهر نشینان سنندج و نواحی مجاور آن و قسمتی از محال و قصبیات کرمانشاهان و نیز سکنهٔ شهر کرمانشاه سکنهٔ این ولایات علاوه بر آشنائی کامل بزبان فارسی که زبان ملی و رسمی ممالک است بزبان کردی معمول در ولایت مسکونی خویش نیز آشنا هستند ولی تأثیر لهجهٔ کردی در طرز و شیوهٔ تکلم ایشان کاملاً مشهود است.

دستهٔ دیگر سکنهٔ نواحی کوهستانی کردستان یعنی ایلات و عشایر کرد و بعضی روستائیان و ده نشینان کردستان هستند که فقط بزبان مخصوص کردی آشنائی دارند و چون در موقع تماس با مردمان شهر نشین بواسطهٔ آشنائی شهر نشینان بزبان کردی احتیاجی بزبان فارسی نداشته اند هنوز تکلم بفارسی را نیاموخته اند و فقط بعضی لغات و اصطلاحات زبان فارسی امروزه در زبان ایشان داخل شده است. سکنهٔ اورامان و مریوان ازین دسته هستند.

دستهٔ سوم سکنهٔ قسمتی از قراء و قصبیات و محال جنوبی و جنوب غربی کردستان که زبان عمومی ایشان یکی از لهجه های ترکی است و عموماً بدو زبان فارسی امروزه و کردی نیز آشنائی دارند و تعلق خاطر ایشان بفارسی امروزه بیش از لهجهٔ کردی است مانند سکنهٔ محال اسفند آباد و چاردولی و ده نشینان بین سنندج و همدان.

زبان کردی بطور مطلق زبانی است که در میان تمام قبایل و ایلات و عشایر کرد نژاد ساکن ایران و خارج از ایران با اختلاف لهجه و بعضی مصطلحات و تمبیرات معمول است این زبان مدون و دارای قواعد صرف و نحو و اشتقاق نیست و مانند زبان فارسی ضامن معتبری از کتب علمی و ادبی و تاریخی ندارد بهمین واسطه و بجهت دیگر در طی زمان دچار تغییرات زیاد گردیده و در میان هر ایل و قبیله بشکل خاصی در آمده است. بروز تهاجمات بی دریبی اقوام عرب و ترک بناحیه کردستان آثار شومی در زبان کردی باقی گذاشته و بعضی لغات عربی و ترکی جانشین لغات زبان شیرین کردی گردیده است

اختلاف لغات و مصطلحات کردی را در میان ایلات و عشایر کرد ساکن ایران و عراق و ترکیه فقط از زبان و طرز تکلم افراد هر ایل و مقایسه لغات با یکدیگر میتوان فهمید زیرا چنانکه گفتیم زبان کردی دارای ادبیات نظم و نثر و کتب مطبوعه و خطی و آثار تاریخی نیست نمیتوانند از روی آن مدارک ریشه و اصل لغات را بدست آورند و از طرفی نیز صعوبت راههای مغرب ایران و خشونت اخلاقی قبایل کرد تردد محققین و علمای شرقی و غربی را بمساکن این اقوام مشکل نموده و فقط چند نفر از مستشرقین آلمانی توانسته اند لغات مستعمله در میان اکراد ساکن سلیمانیه را مدون نمایند و بعضی قواعد صرف و نحو از روی اصول فقه اللغه برای کردی سلیمانیه بنویسند و همین مسئله یعنی توجه خاص محققین اروپا بزبان اکراد سلیمانیه و دست نداشتن ایشان بسایر قبایل کرد باعث شده

است که بعضی از محققین مشرق زمین به تبعیت از علمای اروپائی زبان کرد های سلیمانیه را فصیح ترین لهجهٔ زبان کردی دانسته و برای تأیید نظریهٔ خود انتشار بعضی جراید و مجلات کردی را در موصل و سلیمانیهٔ دلیل و مستمسک قرار داده اند و در هر صورت تبعات مستشرقین و نویسندگان مشرق در باب زبان کردی بسیار ناقص و اکمال این امر محتاج به تحقیقات کامل و متوالی در لهجه های ایلات و عشایر کرد میباشد.

تأثیر متناوب حملات عرب و ترك بناحیهٔ کرد نشین و ورود ناهمسود لغات مهاجمین در زبان تمامی ایلات بیک نسبت و میزان نبوده و شدت و ضعف این تأثیر با وضع جغرافیائی مساکن ایلات و مناسبات اجتماعی ایشان با شهر نشینان و مراکز سیاست و حکومت دو دولت عرب و ترك متناسب است و این تأثیر در لهجهٔ قبایلی که مساکن ایشان بکوههای صعب العبور و عوارض مختلفهٔ طبیعی محدود است بسیار ضعیف و در زبان شهر نشینان و ایلات ساکن بر کنار راههای عراق عرب بکردستان و فلان ایران و کردهای ناحیهٔ موصل و دیار بکر شدید و کاملاً محسوس است.

بنا بر این لهجهٔ کردی فصیح یا عبارت دیگر کردی اصل و ساده را فقط از زبان ایلات کوهستان مرتفع مغرب ایران مانند چادر نشینان ناحیهٔ اورامان و مریوان میتوان بدست آورد چنانکه زبان و لهجهٔ بسیط و سادهٔ کیلی را باید در میان کوه نشینان مغرب گیلان جستجو نمائیم و لغات و مصطلحات زبان طبری را از ساکنین دره های صعب العبور کوههای سلسلهٔ البرز باید جمع آوری کنیم.

در باب ریشه زبان کردی و طرز اشتقاق آن بواسطه وجود موانعی که ذکر کردیم اظهار عقیده ثابت تا حدی مشکل است و مستشرقین نیز درین موضوع عقائد خود را بطور تردید بیان کرده اند چنانکه دار مسیتر<sup>۱</sup> مستشرق فرانسوی زبان کردی را مشتق از زبان مادی میدانند در صورتی که از زبان مادی بیش از يك کلمه برای ما باقی نمانده و البته در همچو موردی که ریشه زبان و آثار مهمی از آن در دست نیست اتساب زبان کردی به زبان مادی خالی از تردید بنظر نمی آید. اما این نکته مسلم است که زبان کردی یکی از شیرین ترین لهجه های زبان فارسی قدیم است که بمرور زمان و در تحت تأثیر عوامل اجتماعی و محیط طبیعی دچار تبدلات و تغییرات گردیده است.

**مذهب - ایلات و عشایر صحرانشین مغرب ایران بنا بخاصه نژادی**  
در امر مذهب و در مسائل اجتماعی آزاد منش و آزاد مشرب می باشند و کمتر تابع یکسلسله قیود و بندهای مذهبی و اجتماعی میشوند و حتی المقدور در حفظ آداب و مراسم و عقاید خود کوشا هستند اما همینکه بسوق حوادث تاریخی و در تحت فشار عوامل خارجی کردن بر بقاء اطاعت قوانین و اصول يك مذهب گذاشتند در حفظ آن نیز مانند آداب قومی تمصب شدیدی به خرج میدهند و با آنکه چندان بطواهر و شعار های مذهبی عمل نمیکنند در باطن طرفدار و حامی حقیقی مذهب خویش اند.

اگراد ایران و خارج ایران بتفصیلی که در ضمن تاریخچه سیاسی بیان کردیم مائه اول هجری بعد از تحمّل تلفات و خسارات بسیار عاقبت امر

حکام عرب را گردن نهاده دین حنیف اسلام را پذیرفتند و بمناسبت همجواری با اعراب در اختیار شعب مذهب اسلام تابع ایشان شدند و بطریقهٔ تسنن گرویدند و از هوی خواهان و فدائیان خاص خلفای ثلاثهٔ راشدین گردیدند. بعدها چون در فروع مذهب تسنن نیز اختلاف حاصل شد و آن مذهب بچهار شعبه منقسم گردید اکراد متوجه همزادان خود شده همینکه مذهب شافعی در زمان دولت سلجوقی در ایران رواج کامل یافت بامام محمد شافعی و عقاید او ایمان آورده در شریعت و اجتهاد تابع او شدند.

مذهب عمومی امروزهٔ اکراد تسنن است و در اصول این مذهب باهم شریکند ولی در فروع و آداب مذهبی اختلافات کثیری مابین ایلات وجود دارد و همانطوریکه عوامل اجتماعی در تبدل و تغییر زبان و لهجهٔ اکراد هر ناحیه مؤثر بوده در تشکلت عقاید و مراسم مذهبی ایشان نیز تأثیر بخشیده است و کردستان ایران را میتوان بمناظرهٔ هندوستان کوچکی دانست که انواع و شعب مذهب مختلفهٔ اسلام را در بر دارد علاوه بر اختلافات زبانی در سیر و سلوک نیز میانهٔ اکراد تباین موجود است و این مسئله یکی از اختلافات در فروع مذهب و سیر و سلوک تأثیرات اجتماعی زیادی بر زندگی اکراد وارد ساخته و در ادوار گذشته ایشانرا بقتل و غارت و کشتار و تاراج اموال یکدیگر وادار نموده است.

از میانهٔ اکراد ایران بکمتهٔ زیادی در سیر و سلوک دارای طریقهٔ نقشبندی یا قادریه اند و عموماً اعتقاد کامل بشیوخ و مرشدین خود دارند و مرشد را پیر طریقت می خوانند و در تحت تعلیمات و دستورات مرشد

بعمالیات خارق عادت و ریاضتهای عجیب میپردازند مخصوصاً در ناحیه اطراف بانه و سقز بعضی از قبایل کرد در نتیجه اختیار طریقه تصوف به صرف افیون و حشیش و بنک و امثال آن نیز عادت نموده اند و بیشتر اوقات را مستغرق در اعمال منافی اخلاق و مخالف شرع هستند

نکته قابل ذکر اینست که اساساً صحرا نشینان کرد بطواهر مذهب بهیچوجه اهمیت نمیدهند و هر جا که اعمال مراسم و آداب مذهبی کوچکترین زحمتی برای ایشان تولید کند و یا در اجرای یکی از احکام مذهب ضرری برای آنها محتمل باشد از آن صرف نظر میکنند و ذهن ساده ایشان قواعد و احکام مذهبی را همه وقت با طبیعت و حوادث خارجی تطبیق می نماید چنانکه اگر بر حسب اتفاق در موقع اقامه صلوٰه امام جماعت یا یکی از مأمومین بمرض سگته وفات کند فوراً نماز را قطع کرده و آنرا بفال بد میگیرند و از آن پس دیگر کرد نماز و امام جماعت نمیگردند (۱)

**بلاد مهم کردستان سنه** - کردستان سنه تنها دارای يك شهر مهم است بنام سنه یاسنندج (۲) این شهر در ۳۵ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و

۱- سر جان ملکم در فصل آخر کتاب تاریخ معروف خود نقل میکند که وقتی مسافری بمسکن یکی از ایلات کرد وارد شد و در چادری بیتوته کرد صبح گاه بعبادت معموله قرآن مجید را تلاوت نمود زن صاحب چادر بر آشفته شیون آغاز کرد و مسافر را مورد عتاب قرار داده گفت: مگر در ایل ما کسی مرده است که تو این کتاب را میخوانی مرد موضوع را در یافته از تلاوت قرآن منصرف شد

۲ - در باب وجه تسمیه سنندج یکی از فضلاء محترم کردستانی معتقد است که اصل آن **سینه دج** یعنی (قلعه واقع در نشیب وسینه کوه) بوده و بعد در نتیجه تصحیف و تحریف بصورت امروزی درآمده است.

۴۷ درجه و ۱۸ دقیقه طول شرقی گرینویچ و نسبت بنصف النهار طهران در ۵ درجه طول غربی واقع است ارتفاع متوسط آن تقریباً ۱۵۰ متر و در ۲۰۰ میلی جنوب تبریز و ۸۰ میلی شمال غربی همدان و ۸۷ میلی شمال کرمانشاهان قرار گرفته و مسافت آن تا طهران تقریباً ۸۶ فرسخ جغرافیائی است .

سندج شهر کوچکی است که در نشیب کوه کم ارتفاعی قرار دارد و رود خانه کم عرض موسوم به **میابروان** آنرا از وسط قطع نموده بدو محله **قطارچیان** و **گلباغی** ها تقسیم کرده است این شهر از شمال و جنوب نیز بکوهها و تپه ها محدود است و نزدیکترین تفرجگاه بیلاقی شهر دامنه های کوه **آویدر** واقعه در جنوب سندج است

ساختمان شهر مانند کلیه بلاد کوهستانی ایران بطرز قدیم و خانه ها عموماً از خشت و گل است و موقعیت شهر طور است که تغییر شکل دادن بطرز بناها و کوچه بندی آن بسیار مشکل میباشد بهمین جهت برای آبادی شهر تا کنون اقدامات کامل بعمل نیامده است

جمعیت سندج تا قبل از مجاعه و قحطی سال ۱۳۳۷ به سی و دو هزار نفر بالغ بوده و پس از آن به بیست هزار تقلیل یافته است و یکی از علل تقلیل جمعیت سندج مهاجرت های متوالی سکنه این شهر ببلاد دیگر ایران یا بممالک خارجه مخصوصاً قفقازیّه و روسیه بوده است و این مهاجرت بیشتر بر اثر عسرت زندگی و قلت داد و ستد و نبودن تجارت کافی در سندج بعمل می آمده ولی از چندی باینطرف بواسطه افتتاح راه تجارتنی سندج



به ساوجبلاغ و تبریز و کرمانشاهان و همدان ثروت عمومی اهالی سندج زیاد شده و جمعیت شهر نیز در حال افزایش است .

**بلوک و قصبات** - غیر از ناحیه شهرسنة ابالت کردستان اساساً مرکب

از ۲۸ محل است بقرار ذیل :

۱ - در مغرب - کلاترزان (کُره وز) - مریوان - کمره - پلنگان - اورامان تخت - لهسون .

۲ - در جنوب - پاوه - جوانرود - روانسر - شادی آباد - بیلوار - سورسور - گاورود - زاو رود - حسن آباد .

۳ - در مشرق - امیرآباد - لیلانق - اسفندآباد - چاردولی .

۴ - در شمال - حسین آباد - سارال - هوباتو - قره توره - خور خوره - تیلکو - کرفنو - سقز - بانه .

امروزه کردستان بیسک حومه مرکزی و ده حاکمنشین جزو تقسیم

میشود از اینقرار :

حومه مرکزی - حسن آباد - زاو رود - گاورود - امیرآباد

سورسور - بیلوار .

بلوک حاکمنشین : سقز - بانه - مریوان - اورامان - کمره -

پلنگان - لهسون - جوانرود ، پاوه ، روانسر ، شادی آباد - اسفندآباد ،

چاردولی ، لیلانق - حسین آباد ، سارال ، هوباتو ، قره توره - تیلکو ،

خور خوره ، کرفنو - کلاترزان ، کوماسی .

سقز - سقز یکی از باوکات عمده و معتبر کردستان است و در ۲۴

فرسنگی شمال غربی سنندج واقع شده از شمال محدود است به ولایت ساوجبلاغ و از مغرب به بانه و شلیر و از جنوب به تیاکو و از مشرق به خاک افشار . رود سقز آنرا قطع نموده بجقراطو میریزد . اراضی آن بیشتر جلگه های مزروع و دارای توتون و انگور فراوان و این بلوک مرکب از ۵ محال جزو و قصبه سقز است :

محال جزو - میره ده - سرشیو - کُنده لان - کاتبه - اُزن سقل (۱)

**بانه** - بلوک بانه در ۴۴ فرسخی شمال غربی سنندج واقع و از شمال محدود است به مکری و از مشرق به بلوک خورخوره و از جنوب به شلیر و قزلجه و از مغرب به سر دشت . رود خانه کوچکی از آن گذشته بکلات رود می پیوندد . قصبه بانه و محال جزو آن دارای موقعیت چندان خوبی نیست زیرا ناحیه ای که این بلوک در آن واقعست از نواحی مرتفع فلات کردستان و عموماً کوهستانی و سنگلاخ و یا مستور از جنگل است بدین مناسبت اراضی زراعتی در بانه و محال آن بسیار کم و امر کشت و زرع آن در حال انحطاط است و تنها اختصاص اقتصادی بانه به کشت و زرع و تربیت توتون است که اغلب در نشیب پست کوهستان بعمل می آید

محال جزو بانه بقرار ذیل است : گیوه رود - دشته تال - نمه شیر

شوی و ساوان - بلوه و بنه خوی - بوبین و بژی - نَنور - پشت اریبا

- تازان - .

هر يك از بلوكات دهگانه كردستان و حومه مركزي مرتب از چندین قراء و قصبات كوچك است و مجموع قراء و قصبات ایالت كردستان به يكهزار و سیصد آبادی بالغ میشود كه قسمتی از آنها را بلفظ عام (قشلاق) مینامند مانند قراء بلوك اسفند آباد و چاردولی و قسمت دیگر را بیلاق میگویند مانند قراء و آبادیهای مریوان و اورامان و كلاترزان

**وضع عمومی قراء و قصبات كردستان - قراء و قصبات**

كردستان دارای اختصاصات و اشتراكات چندیست كه از مطالعه وضع عمومی آنها معلوم میشود. در قسمتی از كردستان كه پوشیده از جنگل و عبور از آن بسیار مشکل یا تقریباً غیر ممكن است ناحیه ایل نشین و دارای قری و قصبات معدود است و بناهای آن بمناسبت فراوانی چوب جنگل بیشتر با شاخ برك و تنه درخت و گل ساخته شده و این طرز ساختمان مخصوص بلوك و قراء و قصبات مغرب كردستان است.

در جلگه ها و دشتهای كه چوب كمتر یافت میشود خانه ها از آجر و سنك یا از كاشی ساخته شده و ساختمان منازل طوری است كه تمام خانه های يك قریه در داخل بيكدیگر مربوط است و در زمستان همینكه برف سر تا سر جلگه را می پوشد سگنه قریه بدون آنكه از اطافهای خود خارج شوند میتوانند تمام منازل ده را دور زده دوباره بنشیننگاه خویش بر گردند این قراء و قصبات از دور بشکل تپه های مدور خاکی بنظر می آید و امتیازی كه بر قراء اطراف جنگل دارد

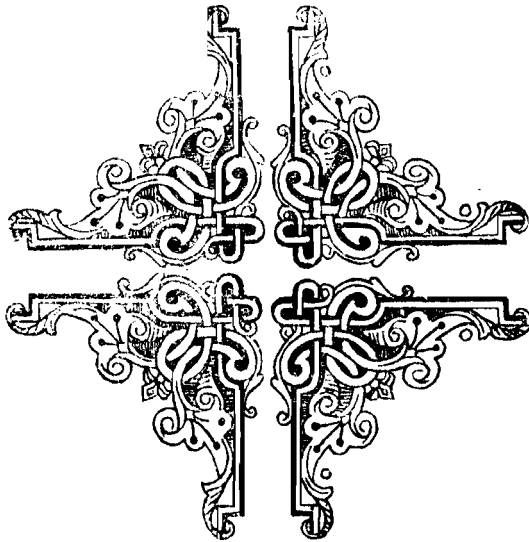
اینست که هر قریه یا چند قریه در کنار تپه و در جوار رودخانه یا چشمه آبی واقع است. منزل زمستانی احشام و اغنام دهقانان زیر زمینهای طولی است بنام آغل که فقط مدخل کوچکی در سطح زمین دارد و گله های گوسفند و گاو تمام مدت زمستان را در این آغها بسر می برند. مردم این قراء و قصبات کمتر از مساکن خود خارج میشوند و هر کس یا ذخیره ای که دارد معاش میکند زنها اغلب بقالی بافی و پارچه بافی و مردان به بشم ریس و جوراب بافی و مواظبت گله های خود اشتغال میورزند

اما جهت اشتراکی که در تمام قرأ و قصبات کردستان سندهیده میشود اینست که اغلب آبادیها، چاور یکدیگرند و در یک ناحیه کوچک متجاوز بر ۵۰ الی صد قریه و آبادی نزدیک بهم بفاصله های چند قدم قرار گرفته و قراء و قصبات منفرد دور از هم بسیار کم و منحصر به ناحیه اطراف جنگلهاست.

در بعضی از نواحی کوهستانی آبادیهای منفردی بوده که با یک زمستان شدید و بروز قحطی آذوغه سکنه آن بکلی نابود شده و آبادی بصورت ویرانه ای در آمده است

چنانکه گفتیم در دشتها و جلگه ها چوب بسیار کم و نایاب است لهذا ساکنین ده اغلب اناثیمه و ظروف و آلات زندگی را از گل می سازند ولی در ناحیه مغرب کردستان چوب بقدری فراوان است که ایلات

کوه نشین تمام آلات زندگانی حتی طبق و کوزه و کاسه و قاشق و امثال آنها از چوبهای محکم جنگلی تهیه می کنند و درین فن مهارت خاصی دارند این نوع آلات چوبی هم از جهت دوام و هم از حیث سبکی وزن با زندگانی ساده و خانه بر دوشی ایلات کرد کاملاً متناسب است



## — قسمت سوم — جغرافیای اقتصادی —

مقدمه — کردستان ایران سرزمینی است بسیار حاصلخیز و عوارض جغرافیائی آن از جلگه و دشت و مراتع سبز و خرم و رود خانه ها و انهار فرعی و مساعدت جنس خاک اقتضای ایجاد رشته‌های مختلفهٔ فلاحت مانند کشت و زرع غلات و کله داری و تربیت حیوانات اهلی را دارد و وجود منابع ذیقیمت طبیعی از قبیل معادن فلزات و جنگلهای آباد و اراضی قابل احداث جنگل و انواع و اقسام نباتات صنعتی و غذایی و حیوانات وحشی و شکار در کردستان این ایالت را یکی از مهمترین نواحی قابل استفادهٔ ایران قرار داده و در حقیقت دست طبیعت در ایجاد منابع ثروت این قسمت از خاک ایران بهیچوجه قصور و بخل نورزیده است و با اندک توجه و بذل مساعی و صرف مخارج از جلگه‌های مشرق و جنوب کردستان غلات فراوان حاصل میشود و از کوهستانهای مغرب و اراضی مرتفع بر آب آن از تربیت کله‌های متعدد و غرس اشجار و احداث جنگل ثروت کامل بدست می‌آید اما همانطوریکه توجه با اقتصادیات مملکت در ادوار گذشته مورد اعتنای زمامداران ایران نبوده و همه کاریرا بطبیعت واگذار مینموده‌اند کردستان نیز ازین قیصه سهمی برده و اراضی آن بایر و معادن آن بکر و جنگلهای آن خراب و ویران مانده است .

امر دیگر بکه اقتصادیات کردستان را رو با انحطاط برده می‌کوند ایلات و عشائر کرد در این ایالت است این مردمان چادر نشین بمناسبت

اقتضای زندگی خانه بردوشی هیچگاه بزمین و آب و کشت و زرع و ایجاد مؤسسات اقتصادی علاقه مند نبوده و تا امروز کوچکترین اقدامی برای آبادی مسکن موقتی خویش بعمل نیاورده‌اند زیرا میوه‌های جنگلی غذا و پوست شکار لباس ایشان را تأمین کرده و آزادمنشی در حرکت و سکون که خاصه ایلات صحرا نشین است علاقه و تعلق خاطر آنها را نسبت به اراضی حاصلخیز گسسته است و از میان رشته‌های فلاحت تنها کله داری را که تکفل آن با بودن مواقع سبز و خرم و پر سلف در کوهستانهای مغرب بسی آسان و سهل است برای امرار معاش انتخاب نموده‌اند . هر ایللی با چند بز و میش در دامنه کوه و در پناه چند وصله سیاه چادر با طرز بسیار ساده زندگی میکنند و تا وقتیکه اجباری در میان نباشد در صدد کشت و زرع اراضی بکر بر نمی‌آیند .

عقاید مذهبی مخصوصاً رواج کامل شعب تصوف و اصول لایبالیگری و بی اعتنائی بدنی در میان قسمتی از ایلات کرد نیز از مؤیدات انحطاط اقتصاد کردستان است و شیوع استعمال افیون و حشیش و پیروی از مراد و مرشد قوای حیاتی مریدان را ضعیف و ایشان را از کار و کسب و صنعت دور نموده است .

بعد از ذکر مقدمات چون اساس نظریه نگارنده بر اینست که در طی انتشار این رساله و روشن شدن جغرافیای کردستان از طرف زمامداران فعال امروزی مملکت توجه خاص نسبت باین ایالت بشود پیشنهادات خود را برای تسریع در تنظیم امور اجتماعی و بجزریان انداختن منابع اقتصادی کردستان

از نظر خوانندگان کتاب میگذرانم :

۱ - ایلات سرحدی را از ناحیه جنگلها باراضی جنگلهائی کوچ داده و ایشان را با تمهید مقدمات و تهیه وسایل لازمه بکشت و زرع وادارنمایند و برای اداره هر ایل یکنفر سرپرست امین از طرف وزارت فلاحت معین شود که در محل سکنای آن ایل اقامت نموده در جریان کار ایشان مواظبت کند و البته انتخاب اینگونه امنای فلاحتی باید بادقت کامل بعمل آید .

۲ - مدارس سیار فعلی را که بسیار ناقص و نسبت جمعیت ایلات کردستان غیر مکفی است توسعه داده برای هر يك متناسب عدّه اطفال ذکور و اناث آن مدرسه ثابت در محل تأسیس نمایند و موادّ تدریس این مدارس خواندن و نوشتن زبان فارسی باشد و از وادار کردن فشار های زیاد نسبت بمحصلین و تحمیل دروس متعدد خود داری کنند و فقط مختصری از تاریخ ایران بایشان تدریس نمایند .

۳ - تأسیس چند باب مدرسه فنی علمی درسندچ و کرمانشاهان یا هر محل دیگری که دولت لازم بداند. برای آموختن فنون و صنایع مختلفه نجاری - آهنگری - خراطی و امثال آن .

۴ - تأسیس شعبه بانك فلاحتی در کردستان برای خلاص زارعین از چنگال اجحافات ملاکین و رفع بریشانی و فقر عمومی ده نشینان بوسیله اعطای مساعده های نقدی و جنبی

۵ - ایجاد چند باب کارخانه رنگرزی و قالی بافی در کردستان



سندج که در تحت نظر متخصصین فن اداره شود و قالی های نفیس کردستان که بواسطه عدم آشنائی بافندگان به نقوشات زیبا در خارجه مشتری ندارد از روی نقشه های جدید و مطابق اصول فنی بافته شود (۱)

۶ - دست قاجاقچیان زبر دست سندج و اورامان و مریوان از تجارت کوتاه گردد و مواظبت کامل در طرز تجارت کردستان و صدور و ورود مال التجاره بعمل آید .

۷ - چون بیشتر محصولات غذائی کردستان بطرز نامناسبی تهیه و صادر میشود باید در هر محل یک یا چند باب مدرسه فنی فلاحی دائر گردد یا لاقل از متخصصین فلاحی و دیلمه های مدرسه عالی فلاحت چند نفر برای آموختن طرز خشک کردن میوجات و حفظ آنها از فاسد شدن بکردستان اعزام شوند

۸ - چون ایلات حوالی جنگلها برای رفع احتیاجات زندگانی خود از روی بی علمی اشجار جنگلی را قطع میکنند و در نتیجه جنگلرو بویرانی میرود دولت باید اداره جنگل در کردستان تاسیس نموده از متخصصین استخدامی برای عمران جنگلها و جلوگیری از قطع اشجار جوان اعزام دارد ،

۹ - برای آنکه زارعین کردستانی از ظلم و تعدیات ارباب و حلاکین خلاص شوند بایند مقررات و قوانین مخصوصی بفتح مالک و

---

۱ - قالی های کردستان و قالی بافی این ایالت دارای ترتیب و طرز مخصوصی است که در فصل صنعت گفته خواهد شد .

زارع از طرف دولت تدوین و اجرا شود و رسوم فعلی را در باب طرز تقسیم محصول که بکلی غیر عادلانه است منسوخ سازند تا زارع نیز بتواند از خود زمینی داشته و آباد کردن آن علاقه مند و مقید گردد.

۱۰ - ایجاد طریق شوسه در کردستان و اتصال دادن این ایالت به کرمانشاهان و آذربایجان و عراق عجم و طرق بین‌النهرین.

۱۱ - باید از ائتلاف نفوس ایلات که بهترین قوه کارگری را در فلاحت میتوان از بازوان ایشان تهیه نمود بوسائل مختلفه از قبیل ایجاد مؤسسات صحی و دقت در ساختمان منازل ایشان جلو گیری بعمل آید.



## ﴿ منابع ثروت کردستان ﴾

### ۱- منابع طبیعی نباتی

**جنگل** - ناحیه جنگلی کردستان از گردنه کل خان واقع در شمال غربی سنندج شروع و بطول چهل فرسنگ تا حدود کرمانشاهان در امتداد جهت کوههای مغرب کشیده شده تمام اراضی و دامنه های جبال غربی و نواحی زاو رود، گاو رود، سور سور، روانسر، جوانرود، لهسون، اورامان، مریوان و بانه از جنگل و بیشه های انبوه پوشیده است.

غیر از جنگلهای آباد فوق الذکر ناحیه ای بمسافت هفتصد فرسنگ مربع از اراضی مرتفع جنوب کردستان قابل احداث جنگلهای جدید و غرس اشجار است و این ناحیه نیز در قدیم جزو جنگلهای بکر بوده و بعدها بواسطه بی مبالائی ایلات در قطع اشجار و هجوم عساکر عثمانی دچار خرابی و انهدام گردیده و بصورت اراضی باثره در آمده است.

اشجار جنگلی کردستان عبارتست از: بلوط - مازوج - ون (چانلاقوش نیز میگویند و آن دارای میوه ایست دانه دار و معطر). میوه های مهم جنگل عبارتست از: بلوط شیرین و بلوط تلخ - مازوج - کشمش گاولیان - اینزود کوهی (از نباتات طبی است) گویج - بادام تلخ - آلوی کوهی که در مواقع قحط و غلا اهالی مجاور جنگل از آنها تغذیه میکنند.

درخت مازوج کردستان دارای چهارده قسم است:

مازو - بلوط - دَنوکه (کشمش گاولیان) - سیچله - خر نوک

کلکاف - برامازو - کله شینکه - همزه بگی - تسقل - کول  
پانکه - قرکه - پوزه خوسه .

کلیه اقسام مازوج کردستان در صنعت چرمسازی مصرف دارد و مخصوصاً مازو و کلکاف از مواد اولیه این صنعت است .

چنانکه در قسمت آب و هوا گفته شد سکنه نواحی غربی سندج چون احتیاج زیاد بسوخت زمستانی دارند و مساکن ایشان باراضی جنگلی نزدیک است ناچار به قطع اشجار برای حفظ خود از سرمای شدید زمستان اقدام مینمایند و چون رقتن بداخله جنگل مستلزم تحمل زحمات بسیار است اهالی از کناره جنگلها شروع بقطع اشجار نموده بدین ترتیب روز بروز از وسعت ناحیه جنگلها کاسته و بر مساحت اراضی باثره افزوده میشود . امر دیگریکه مردم را بقطع اشجار وا میدارد احتیاجیست که بزمینهای زراعتی دارند و اراضی محل جنگل را که بر آب و مناسب نمو نباتات است انتخاب میکنند ولی چون وسائل توسعه زراعت در کردستان موجود نیست بیش از عشر اراضی که بقصد زراعت قطع اشجار میشود بمصرف کشت و زرع نمیرسد و بقیه بی مصرف میماند .

**نباتات طبیعی صنعتی و وطنی** - در جنگلهای کردستان سه علاوه بر اشجار و میوه های درختان بمضی نباتات خود رو دیگر یافت میشود که در رشته های صنعت و طب (دواسازی) اهمیت کامل دارد و نیز از شیره درختان و ریشه نباتات جنگلی و کوهی مواد صنعتی و غذایی استخراج میشود از قبیل گزنکین که هر ساله بر شاخ و برگ درختهای جنگل

میارد و مقدار آن نسبت زیادی رطوبت افزایش مییابد. دیگر سقز از نباتات صمغی و آن شیره ایست که از درخت ون گرفته میشود و در جنگلهای کردستان بمقدار فراوان وجود دارد و سقز کردستان یکی از ارقام بزرگ صادرات آن ایالت است .

دیگر کتیرا و سعلب که در تمام کوهستانات جنوب و مغرب کردستان یافت میشود و این دو نیز مانند سقز از مواد ایست که بدون زحمت کشت و زرع و آبیاری طرف استفاده صحرا نشینان کردستان قرار میگیرد و هر سال مقدار زیادی کتیرا که از ریشه گیاه خود روی کوهی (گون) می گیرند بخارج ایران صادر میگردد و در حقیقت منبع ثروت و هستی قسمتی از دهقانان کردستانی است .

- اشجار غیر جنگلی - اشجار منمره کردستان عبارتست از : تود - گردو - انار - انجیر - سماق - زردآلو - به - گلایی - سیب - گیلاس - آلو - شفتالو - آلوبالو - بادام - سنجد - پسته - فندق - در دره های کم وسعت جبال مو بحدت وفور کاشته میشود و محصول فراوان دارد و خشکبار آن بروسیه حمل میگردد.

اشجار غیر منمره کردستان عبارتست از : چنار - تبریزی - بلک - مازون - زبان گنجشک - وزم - کیکیف - تبرخون - بید - هر جن - ار جن نیز میکوبند چوب ایندرخت بسیار محکم و قیمتی است ( بیدمشک - بید مجنون - بید مروار - افاقیا [عقاقیا] - بیداخ - ارغوان - میخک و غیره .

درخت توت در کردستان فراوان است و با توجه مخصوصی میتوان

از تربیت گرم ابریشم در این ایالت استفاده کامل بعمل آورد .

## ۲ — منابع حیوانی

در کردستان سنه بواسطه تنوع آب و هوا حیوانات مختلفه اهلی و غیر اهلی زیست میکنند از حیوانات اهلی کردستان در درجه اول از حیث تعداد و اهمیت اقتصادی گوسفند است که گله آنها بکردی (بز) میگویند و در سر تا سر مراتع سبز و خرم کوهستانات این ایالت بچرا سر میدهند کثرت عده گله های گوسفند و سهولت تغذیه برای آنها از طرفی بکشت و زرع صدمه کالی وارد نموده و از طرف دیگر محصولات غذائی کردستان مخصوصاً لبنیات آنها ترقی داده است زیرا بیشتر دهقانان کردستانی حیات خود را از تربیت حیوانات اهلی تأمین میکنند و کمتر با امر زراعت میپردازند دیگر از حیوانات اهلی کردستان اسب است که در میان ایلات مغرب و سکنه دشتهای تربیت میشود نژاد اسبهای کردستانی از نژاد اسبهای عربی است و در کردستان سنه به تنهایی میتوان در مواقع لازمه از ۶۰ الی ۷۰ هزار راس اسب راهوار قوی جمع آوری نمود .

بطور کلی دامنه های جبال مغرب کردستان محل پرورش حیوانات اهلی است و در جلگه ها و دشتهای بعضی از سیاه و درندگان مخصوصاً گرگ بدستجات زیاد دیده میشود و در نواحی کوهستانی خرس و گراز و خوک وحشی و انواع شکار وجود دارند که طرف استفاده کوه نشینان است و هر روزه جوانان ایل در قلال کوهها و یا در داخله درهها بشکار حیوانات سیاه مشغول هستند و هر ساله بیش از ده هزار پوست روباه

و دله ( یا دلك ) كردستان از راه روسیه بارو با حمل میگردد

#### ۴ - معادن

فلات كردستان چون در طی ادوار معرفه الارضی چندین بار دچار انقلابات و چین خوردگی گردیده متضمن معادن مختلفه فلزات مفیده و سایر مواد ذقیمت معدنی است که بعضی سهل الاستخراج است و از دیر زمان طرف استفاده قرار گرفته و برخی دیگر بحالت بکر باقی مانده است. معادن سهل الاستخراج كردستان بیشتر از نوع احجار خروچی و رسوبی و بترتیب اهمیت عبارتست از : سنك چخماق - سنك مرمر - سنك آهك - كچ - گل سفید - سنك نمك که اغلب مورد استفاده است. معادن صعب الاستخراج و بکر كردستان عبارتند از : معادن ذغال سنك گوگرد - زرنیخ - طلق - مومبائی کوهی - مس که بهیچوجه از آنها استفاده نمیشود و فقط در بعضی نواحی از معادن زرنیخ مقدار کمی استخراج می کنند .

هرگاه از طرف دولت شرکت محدودی برای استخراج گوگرد كردستان تأسیس شود با بودن اشجار جنگلی ایجاد چندین باب کارخانه کبریت سازی در كردستان و نجات چندین هزار نفر کارگر از فقر و فاقه بسی سهل و آسان و موجب رونق و آبادی این ایالت خواهد بود



## فلاحت و صنعت و تجارت

### و طرق ارتباط

**فلاحت** - فلاحت کردستان منحصر است بگله داری و تربیت حیوانات اهلی و کشت و زرع مقدار کمی غلات و از میان رشته های فلاحتی گله داری و تربیت حیوانات در درجه اول اهمیت است زیرا چنانکه سابقاً اشاره کردیم سکنه عمده کردستان را بغیر از عده معدودی مردم شهر نشین و دهقان ایلات و عشایر تشکیل میدهند و مسکن ایلات بواسطه ارتفاع زیاد و کثرت رطوبت جز با گله داری و تربیت حیوانات اهلی با نوع دیگری از فلاحت مساعد نیست بهمین علت زراعت کردستان فقط در جلگه ها و دشتها و بعضی دژه های وسیع بعمل میاید . ازینرو میتوان نواحی فلاحتی و نوع فلاحت کردستان را بدو قسمت مشخص تقسیم نمود :

#### اول - دشتها و جلگه ها - در دشتها و جلگه ها زارعین در

فصل تابستان که هوا بسیار گرم است گندم و ذرت و توتون میکارند و غیر از گندم که محصول آن باکسبه فراوان است و اغاب بیمضی از ولایات مجاور کردستان حمل میشود بقیه محصولات بحد غیر کافی بدست میاید بطوریکه بیشتر سالها بعد از وضع مقداری برای سال آینده و معاش زارع و سهم ارباب چیزی برای صدور باقی نمیماند .

جنس خاک جلگه ها و دشتهای کردستان رسی و یا رسی و شنی است



و گندم و جو را تخمیده الی دوازده تخم و ذرت و بقولات را تخم می‌سی‌الی  
چهل تخم عمل می‌سازد و برای رشد و نمو غلات ضعیف مانند گاودانه  
و ارزن و جو سیاه بسیار مناسب است.

از محصولات زراعتی کردستان بعد از گندم مهمتر از سایرین تریاک  
و توتون است که بهترین نوع آندو در این ایالت بدست می‌آید مخصوصاً  
توتون مریوان هم از جهت مقدار محصول و هم از حیث لطافت برک و عطر  
از بهترین جنس این متاع است.

سبب زمینی نیز در این نواحی کاشته میشود ولی بواسطه کمی رطوبت  
و بی اطلاعی زارعین از طرز پرورش زمین حاصل فراوان ندارد و  
جنس خاک دشت‌ها نیز چندان برای کشت این نبات مساعد نیست.  
زارع کردستانی در نهایت فقر و فاقه زندگی میکنند و شاید در  
میان دهقانان ایرانی ازین حیث نظیر نداشته باشد! اطفال دهقان جز  
براهن کوتاهی که بدن آنها را اندکی از ناملایمات جوئی حفظ میکند  
پوشش دیگری ندارند. اغلب زن و مرد و اطفال حتی در زمستان با  
بای برهنه روی برفها حرکت میکنند. فشار تحمل ناپذیر مالیاتهای اربابی  
و اخلاقی و رفتار ناملایم و خشن‌باشترین املاک اغلب زارعین را از همتی ساقط نموده  
بروزگار سیاه‌فلاکت و بدبختی نشانیده‌است و همین امر یکی از علل عمده یعمیلی  
ایلات بسکونت در ده و اقدام بکشت و زرع زمین است. بدین مناسبت  
در هیچیک از ایالات ایران دهات ویران نبی سکنه باندازه قراء خراب  
کردستان یافت نمیشود

## دوم - نواحی کوهستانی - سکنه کوهستان و دره‌ها که اغلب

ایلات و عشایراند عموماً بتربیت حیوانات اهلی و شکار روزگار میگذرانند و ممر معاش ایشان از همین راه است فقط بعضی از ایلات که مدتهاست تخته قابو شده‌اند در مواقعی که آفات و امراض حیوانی بروز میکند و گله‌های ایشانرا نیست و نابود میسازد از راه اضطرار بکشت و زرع بعضی غلات بطور دیم اقدام مینمایند

ایلات کرد گله‌های کوسفند را در مراتع سبز و خرام کوهها سر داده خود بشکار میروند و مادیانهای قوی و چابک برای تسهیل بیلاق و قشلاق کردن خود تربیت مینمایند و درین فن تخصصی بسزا دارند چنانکه اسبهای اکراد چندین فرسخ را متوالیاً بحالت ناخست راه میروند و با اندک توقف خستگی آنها رفع میشود و در نتیجه تربیت کوههای مرتفع سنگلاخ را باسانی طی میکنند .

سنايع فلاحتی کوه نشینان و ایلات کرد بسیار ساده و از نوع تهیه لبنیات است که با دست زنان و دختران کوهستانی انجام میگردد بعلاوه امر گله داری و تربیت حیوانات اهلی بواسطه توسعه قالی بافی کردستان مورد توجه کامل ایلات است و همین مسئله باعث شده است که صنعتگران و قالی بافان سنندج و سایر نواحی کردستان برای تهیه پشم مجبورند که همیشه روابط خود را با ایلات بر صلح و سلامت استوار سازند .

لبنیات و پشمی که ایلات کرد از گله‌های متعدد خود بدست میآورند بواسطه عدم مواظبت ایشان در نظافت و تمیزی مورد توجه بازارهای

خارجی نیست در صورتیکه بشم گوسفندان مغرب ایران بتصدیق متخصصین از عالیترین جنس این متاع است و البته اگر با اصول علمی بشم را از مواد و کثافات آلوده بآن پاک کنند در کارخانجات داخلی و بازارهای اروپا مشتریان زیاد خواهد داشت.

زراعت کوه نشینان و ایلات کرد بسیار مختصر و بی اهمیت است و محصول زراعتی ایشان خصوصاً محصولات غذایی کفایت خوراک آنها را نمیکند و اغلب از میوه های جنگلی مانند بلوط تغذیه مینمایند و برای تهیه ملبوس و سایر مایحتاج زندگی چوب جنگل را تبدیل بزغال نموده بسکنه دهات جلگه ها که سوخت زمستانی را بر خوراک و لباس ترجیح میدهند میفرروشند و یازغال را با گندم و جو مبادله میکنند و بدین ترتیب در تمام سال مبادله جنسی و نقدی ما بین ایلات کوه نشین و ساکنین جلگه ها و قراء و قضبات کردستان در جریانست.

از محصولات مهم و قابل استفاده ناحیه مغرب کردستان پنبه است که در آب و هوای گرم و مرطوب دره های جبال غربی بعمل میاید ولی از حیث جنس و لطافت چندان مرغوب نیست زیرا که ایلات و کوه نشینان با اصول آبیاری و کشت و زرع چندان آشنا نیستند و وسایل علمی و فنی برای جدا کردن پنبه از قوزه و پاک کردن آن در دست ندارند.

صنعت کاردستان از ایالات صنعتی ایران و دارای مراکز مهم قالی بافی است و چون ماده اولیه قالی بافی یعنی بشم در این ایالت فراوان است صنعت بافت قالی در تمام نواحی کردستان و ما بین تمام سکنه قراء و

قصبات و کوهستان معمول است و در مدت زمستان طولانی کردستان محبوسین ده نشین از زن و مرد وقت خود را بقالی بافی میگذرانند در کردستان انواع قالی و قالیچه و سجاده های نخعی و بشمی و ابریشمی و کلیم و موج و جامم بافته میشود مخصوصاً سجاده های کردستان بلطافت و استحکام در تمام ایران و بازارهای اروپا معروف است و صنعتگران کردستانی از این حیث گوی سبقت را ربوده اند همچنانکه صنعتگران کاشان در بافت قالیچه های ابریشمی و اهالی کرمان دریافت قالی های بشمی و ابریشمی و قالیهای زربفت مشهور و ممتاز اند.

اختصاص صنعت قالی بافی کردستان باینست که در این ایالت قالی و قالیچه از سلیقه صنعتگران کرد خارج نشده و تحت نفوذ سلیقه و سبک اروپائی نرفته است زیرا اغتشاشات داخلی و نبودن امنیت قضائی در داخله کردستان و تعدیات و تهاجمات ایلات کرد تا چندی قبل مانع از ورود نمایندگان تجارتهای اروپائی باین سرزمین بوده و بهمین علت صنعت بافت قالی با همان طرز و اسلوب قدیم و از روی همان نقشجات سابق و موافق ذوق و سلیقه صنعتگران کرد باقی مانده است.

اگر قالی های کردستان و سلطان آباد عراق را باهم مقایسه کنیم قالی کردی از حیث ظرافت و استحکام تار و پود و زیبایی نقشه و نوافق آن با ذوق ایرانی بر قالی های سلطان آباد ترجیح دارد زیرا که در سلطان آباد صنعت قالی بکلی تحت نفوذ و انحصار کمپانیهای آمریکائی رفته و صنعتگران این ولایت برای امر از معاش خود مجبورند قالی را موافق نقشه و

دستوری که از طرف کمپانی بانها داده میشود بیافند تا مورد بسند و مطلوب ایشان واقع شود و در کردستان طرح نقشه و اسلوب بافت بکلی بومی و موافق ذوق و سلیقهٔ اکراد بعمل میاید بهمین جهت قالیهای کردستان در داخلهٔ ایران بیشتر مصرف دارد و صادرات آن بخارج کمتر از قالیهای سلطان آباد و سایر مراکز قالیبافی ایران است .

منسوجات دیگر کردستان عبارتست از جوراب و شالهای پشمی و لطیف برای لباس تابستانی و پارچههای ضخیم برای زمستان و امثال اینها که عموماً بوسیلهٔ انگلستان اطفال ذکور و مردان ایلات بافته میشود .

غیر از صنایع نساجی در کردستان نجاری و خراطی و گیوهکشی و حجاری و باروط سازی و فشنک ریزی و قشنگ سازی و حصیر بافی نیز معمول است . در نجاری و خراطی استادان هرمندی در کردستان یافت میشوند که این صنعت را بدرجای کمال ظرافت و زیبایی رسانیده و اشیاء و ابزار و آلات بسیار ظریف مانند قوطی سیگار و کیفهای دستی و جامه دانههای بزرگ و کوچک و چوب دستیهای بسیار محکم و تختههای شطرنج و نرد قشنگ از چوبهای جنگلی میسازند و کار تکمیل این صنعت بیشتر بدست بکعبده ارامنهٔ آسوری مقیم سنندج انجام گرفته است .

یکی از صنایع اختصاصی کردستان تهیهٔ آلات و اشیاء بسیار ظریف از گلهای معطر مخصوصی است که از اراضی و تپه های رسوبی کردستان بدست میاید و صنعتگران نرود اغلب کوزه و کاسه و حتی دسته های وافور و قاب عکسهای قشنگ از آن گل میسازند و آنرا با روغن نباتی مخصوصی جلا میدهند و بولایات اطراف برای فروش میفرستند .

تجارت - کردستان چنانکه دیدیم دارای انواع جنگل‌ها و منابع طبیعی نباتی و حیوانی و اقسام معادن ورشته‌های صنعتی با النسبه مهم است و اصولاً بایستی تجارت آن نیز رونق کامل داشته باشد ولی چند امر باعث تنزل تجارت کردستان گردیده است :

یکی اصول زندگی خانه بردوشی ایلات و عشایر کرد و بی‌اعتنائی ایشان بامور اقتصادی و آبادی و عمران ممالک و عدم توجه اکراد به کسب ثروت و بی‌قیدی و بی‌علاقه‌گی ایشان بسرزمین مسکونی است و از آنجا که بیشتر سکنه کردستان را ایلات تشکیل میدهند تجارت این ایالت در حال تنزل و انحطاط افتاده است .

امر دیگر نبودن طرق ارتباط و راه اتصال ما بین کردستان و مراکز بزرگ تجارته است و فقط از طرف جنوب راه ارتباط برای سنج باز است .

مسئله دیگر نبودن سرمایه‌های هنگفت در کردستان و فقر عمومی سکنه این ایالت است که ایشان را همیشه محتاج به تجارت و سرمایه‌داران ولایات مجاور مینماید و شخصاً قادر بصدور مال‌التجاره نیستند .

تاجر کردستانی فقط بکنفر دلال یا واسطه تجارته ما بین صحرا نشینان و بازارهای مشتری میباشد زیرا صحرا نشینان پس از آنکه گنیرا و تریاک و توتون و پوست و پنبه و پشم و منسوجات خود را بیسازار آوردند تاجر سنجی اجناس ایشان را بقیمت عاده خریده چون سرمایه قندی کافی برای تأدیه تمام قیمت متاع ندارد فوراً جنس را به تاجر

کرمانشاهی میفروشد و فقط تومانی یکی دو شاهی نفع برای خود منظور میدارد و بدین ترتیب نفع کثی نصیب تجار کرمانشاه و بغداد میشود و بیچاره تاجر سنندجی بحق العمل کاری و امانت فروشی روزگار میکذرائند. در کردستان سنه شرکتهای بزرگ تجارتنی و سرمایه های کافی برای تجارت موجود نیست و کسب و کار تجارت داخلی و خارجی کردستان بیشتر در دست طایفه یهود است و این طایفه بنا برخاصه نژادی استمداد مخصوص و پشنگار عجیب برای کسب تمول دارند و بطوریکه مشاهده و تجربه شده درین راه از هیچگونه عمل مشروع و نامشروع خود داری ندارند و هیچ وقت کوچکترین ضرر فردی خود را فدای مصالح اجتماعی نمیکند. وجودتجار یهودی در کردستان گه بدبختانه اکثریت و ازیحیت سرمایه بر سایر تجار برتری و مزیت دارند از عوامل انحطاط تجارت این ایالت میباشد زیرا این قوم طماع نفع پرست که در بعضی موارد آبرو و حیثیت مملکت را نیز زیر پا میگذازند برای اندوختن مال از تحزیب جنگلها با دست صحرا نشینان و شکار متوالی و بی دریغ حیوانات برای بدست آوردن پوست های قیمتی که بالاخره منجر بقطع نسل حیوانات مزبور میشود دریغ و مضایقه ندارند و هرچند که عملیات ایشان موجب زیان و خسران اجتماع و یا بضرر مملکت باشد از ادامه و تعقیب عمل صرف نظر نمی کنند وجود اینگونه تجار فجار در مملکت ایران ازسم قائل کشنده تر و برای اقتصاد این سر زمین که امروزه بیش از هر چیز بوجودتجار مصلح و وطنپرست احتیاج دارد ازهر ضربت مهلکی خطرناکترست زیرا این قوم

علاوه بر آنکه هیچوقت صلاح عمومی را در کسب و تجارت در نظر نمیگیرند و روبرو با اصول تجارت خود را بر منافع مملکتی تطبیق نمیکنند بطوریکه شخصاً اطلاع دارم و از مردمان بصیر نیز استطلاع نموده‌ام در قاچاق فروشی نیز گوی سبقت را از همکشان ر بوده و بجزرات میتوانم ادعا کنم که اولین و زبر دست ترین عمال این امر تا مشروع همین اولاد اسرائیل هستند که بالای جان و مال تمام ممالک متعتمدن دنیا میباشند صادرات کردستان در درجه اول قالی است و پس از آن مازوج که اقسام آن در صنایع چرم سازی و صباغی به مصرف میرسد . سابقاً مقدار زیادی مازوج که از جنگلهای کردستان تهیه و بفقازیه و روسیه صادر میشده تقریباً ده برابر میزان امروزه بوده است ولی این متاع بتدریج از اهمیت افتاده و همان عواملی که در تجارت خارجی ایران تاثیر سوء بخشیده در صادرات محصول جنگلهای کردستان نیز مؤثر واقع شده و صادرات آنرا تنزل داده است

کثیرا و صمغ نیز از صادرات مهم کردستان است و چون تحصیل آن زحمت چندانی ندارد و به حجاج بتصرفات انسان نیست بیشتر زارعین و دهقانان کرد اوقات بیکاری خود را بجمع آوری این متاع صرف میکنند بهمین مناسبت مقدار صادرات کثیرای کردستان بیش از تمام ایالات و ولایات ایران است منتهی از حیث جنس کثیرای مجال عراق و خوانسار و خمین بر کثیرای کردستان مزیت دارد



دیگر از صادرات کردستان خشکه بار از قبیل کشمش و مویز ( مویز کشمش درشتی است که از خشکاندن یکنوع انگور سفید دانه درشت بدست میاید و بهترین نوع آن در اسدآباد همدان تهیه میشود ) و مغز بادام و مغز گردو و میوجات خشک است ولی در این ایالت نیز مانند اغلب نواحی ایران در تهیه خشکه بار اصول علمی و فنی رعایت نمیشود و خشکه بار کردستان که با دست دهقانان جاهل بیسواد فراهم میگردد عموماً آلوده بگرد و خاک و از جهت طعم بواسطه آنکه با حرارت آفتاب خشکیده میشود نامطبوع است .

غیر از صادرات فوقالذکر که از منابع نباتی کردستان حاصل میشود منبع دیگری برای صادرات این ایالت موجود و قابل اهمیت کامل و آن منبع حیوانی و شکار است در کردستان روباه و سدر آبی و سگ آبی و گرگ و دلک فراوان و پوست این حیوانات در بازارهای اروپا و آمریکا مورد پسند مشتریان بولسار است مخصوصاً دلک یا دله که حیوانیست شبیه گربه و دارای پوست سفید رنگ مایل بخاکستری بیشتر بلکه منحصراً در کردستان یافت میشود و پوست این حیوان که بسیار نرم و لطیف است در بازارهای خارج ایران بقیمتهای گزاف ( هر پوستی از ۲۰ الی ۳۰ تومان ) بفروش میرسد .

محصولات فلاحی کردستان صادرات مهمی بخارج ایران ندارد و فقط بولایات و ایالات مجاور که راه ارتباط موجود است صادر میشود و رویهمرفته صادرات داخلی و خارجی کردستان از حیث قیمت بیشتر از واردات

آنست و اگر با اقتصادیات این ایالت خصوصاً وضع تجارت آن توّجهی بشود استعداد ترقیات بسیار دارد .

**طرق ارتباطیه** - از آنچه در باب جغرافیای طبیعی کردستان گفته شد وضع طرق ارتباطیه این ایالت تا حدّی روشن میگردد . سیّاحان و مسافرینی که سالهای متوالی در زوایا و خبایای این ایالت گردش کرده‌اند در سفرنامه و سیاحتنامه‌هایی که از خود بیادگار گذاشته‌اند همه جا از سختی و ناهمواری راههای کردستان نالیده و شکایت کرده‌اند و بعضی از این سیّاحان که تمایل شدید بگردش در تمام اطراف این ایالت داشته‌اند در بسیاری از مواقع مجبور بوده‌اند که مانند چهار پایان بادست و با طی طریق نمایند . در قسمت کوهستانی مغرب کردستان راه شوسه یا کاروان رو موجود نیست و سراسر این ناحیه را عوارض طبیعی برای ایجاد طرق ارتباطیه پوشانیده و عبور از رشته‌های متعدّد جبال زاگروس و گذشتن از جنگلهای انبوه تا چندین سال قبل برای سربازان رشید و غیور ایران نیز غیر ممکن مینمود و این ناحیه بواسطه نداشتن راه ارتباط با مرکز ایالت کانون اغتشاش بعضی از امراء گردنکش ایلات و عشایر سرحدّی بود و مواقع بسیار مهمّ نظامی که از لحاظ سوق الجیشی قابل بسی توّجه است همیشه در دست یاغیان و طاغیان محلی بود و امروزه نیز عبور یکمده سرباز با مهمّات و اسلحه سنکین از دره‌های مخوف و کوههای مرتفع این ناحیه کاری بسیار مشکل و انجام این امر فقط بر اثر رشادت و فداکاریهای عجیب نظامیان بردبار و متحمّل ایران امروزست که با روح صمیمیت و

وطن پرستی جان را بر کف دست گرفته‌اند و آلا برای مردمان عادی و قوافل تجارتنی گذشتن از این میخاطرات محال بنظر می‌آید .

قسمت دشتها و جلگه‌های کردستان گه بالنسبه برای ایجاد طرق مساعد است بدیختانه طرف توجه قرار نگرفته و جز همان راه قدیم کاروان رو که سنندج را از جنوب بهمدان و کرمانشاه و از شمال بساوجبلاغ ( از راه سقز ) متصل میکند و اخیراً قسمت کمی از آن تسطیح شده راه شوسه دیگری درین ناحیه وجود ندارد و رویهمرفته در ایالت وسیع کردستان بیش از ۵۰ الی ۶۰ فرسخ راه قابل عبور نیست و این راه نیز مانند بسیاری از راههای شوسه ایران در ششماه زستان و بهار بواسطه شدت سرما و زیادی برف و گل غیر قابل عبور است و بدین ترتیب مبادلات تجارتنی کردستان با وسائل حمل و نقل سریع آتسیر در مدت ششماه از سال فقط در خط شمال جنوب این ایالت ممکن است بودن طرق ارتباطیه کافی در کردستان نتایج ذیل را داده است :

اول - از دیر زمانی ایلات و عشایر مغرب کردستان در پناه کوههای مرتفع و دره‌های صعب‌العبور بخود سری باقی مانده بواسطه نداشتن ارتباط باشهر نشینان و مراکز نفوذ دولت مراسم و آداب و رفتار و کرداری مخصوص برای خود اتخاذ کرده و همیشه بایکدیگر در نزاع و کشمکش بوده تحت نظامات و مقررات واحدی در نیامده اند و چه بسا دوری ایشان از مراکز حکومت ایران و ارتباط آنها با همسایگان غربی باعث بروز طغیانهای شدید و قفسنه و آشوب گردیده است .

دوم - بعثت نبودن طرق ارتباط مابین مشرق و مغرب کردستان در هر موقع لشکر کشی و دست یافتن بمساکن شورشیان سرحدتی برای زمامداران وقت مشکل و گاهی از حیز قدرت ایشان خارج بوده و اگر این امر انجام پذیرفته باصرف مخارج بسیار و دادن تلفات بیشمار بوده است چنانکه وقایع چندین سال اخیر که در کردستان روی داده دلیلی بر ثبوت این مطلب است .

سوم - بواسطه نبودن راه ارتباط مستقیم در کردستان راه خرید و فروش اجناس قاچاق بروی قاچاقچیان این ایالت باز گردیده و همان تجار حطاعی که بول و نروت را بروطن و مملکت ترجیح میدهند با کمال آسانی وبوسیله سکنه سادهلوح کوهستان بکار خود مشغول بوده وهستند وبطور حتم میتوان ادعا کرد که از راه های غیر معروف کردستان غربی باندازه مجموع اجناسی که از گمرک خانقین وارد ایران میشود جنس قاچاق کردستان واز آنجا بولایات مجاور حمل میگردد همین امر سکنه بزرگی بتجارت این ایالت وارد نموده است زیرا جنس قاچاق در بازارهای کردستان به نصف قیمت اجناسی که از گمرک گذشته است بفروش میرسد وبدین ترتیب تجار حقیقی از رقابت مالی عاجز شده بتدریج از هستی ساقط میگرددند و ضرر اینکار نه تنها بتجار کردستان وارد میشود بلکه با طرز تجارت امروزی ایران برای اقتصاد عمومی مملکت بسیار زیان آور وجاوگیری از این امر بهر وسیله که ممکن باشد ضروری است .



## — ماخذ کتاب —

هر چند که برای سهولت مطالعه در باورقی صفحات کتاب بیعضی از مدارك اطلاعات و مطالب مندرجه در این رساله مختصراً اشاره رفته است لیکن از ذکر بعضی از ماخذ مهمه که در حقیقت زمینه اصلی تحقیقات نگارنده بوده است خود داری شده و اینک محض تزید استفاده و برای آنکه قارئین محترم مفصل این مجمل را مطالعه کنند ذیلاً فهرستی از کتب و منابع فارسی و عربی و اروپائی که مورد استناد مؤلف بوده با رعایت ترتیب الفبائی نگاشته میشود :

- ۱ - آناباسیس یا رجعت ده هزار نفری تالیف گزنفن بفرانسه
  - ۲ - تاریخ الکامل ابن الاثیر وقایع سنوات ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ هجری عربی
  - ۳ - تاریخ طبری محمد جریر طبری جلد چهارم فتح تکریت و جزیره واهواز - وقایع سنوات ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ عربی
  - ۴ - تحقیقات در باب نژاد اکراد و اجداد ایشان کلدانیان شمالی تالیف لورچ آلمانی - بفرانسه
  - ۵ - جغرافیای استرابین ۴ مجلد شامل ۱۷ کتاب - کتاب ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ جلد آخر این کتاب فهرست اماکن و اعلام و جلد ۱۵ آن مخصوص جغرافیای ایران و هند است - بفرانسه
  - ۶ - جغرافیای عالم تالیف لونی دوبو ( Louis Dubou ) جلد ششم بفرانسه
  - ۷ - دائرة المعارف اسلامی جلد دوم صفحه ۱۲۰۰ - بفرانسه
- این کتاب مجموعه ایست از تحقیقات و تنبّهات کلیه مستشرقین اروپائی که در باب تاریخ و جغرافیای اسلامی واقیبات اسلام بعمل آورده اند

کتابیست بسیار نفیس که اخیراً بتدوین و طبع آن اقدام شده و زمامیکه نگارنده دو سال قبل در کتابخانه مجلس مشغول مطالعه بودم جزوات این کتاب بترتیب فرستاده میشد و شاید تا حال تحریر این سطور جلد سوم آن نیز طبع و ارسال شده باشد .

### ۸ - دائرة المعارف اسلامی جلد دوم انگلیسی

این کتاب نیز مجموعه ایست از تحقیقات مستشرقین اروپائی که بزبان انگلیسی ترجمه و طبع شده و نگارنده برای اطمینان خاطر باین کتاب نیز مراجعه نموده مطالب آنرا بامندرجات دائرة المعارف اسلامی فرانسه تطبیق کردم و جز در موارد معدودی مطالب آن دورا مطابق دیدم مثل آنکه یکی ترجمه دیگری است .

### ۹ - دائرة المعارف بریتانیا جلد ۱۳ صفحه ۵۲۰ - ۵۲۱

۱۰ - شرفنامه بدلیسی تالیف امیر شرف الدین بدلیسی در شرح حال امرا و حکام و ملوک محلی کردستان و سلیمانیه و بدلیس و سنجار و ذکر امرای کرد نژاد شامات و آسیای صغیر فارسی

### ۱۱ - فتوح البلدان بلاذری چاپ لیدن سعی دخوبه - فتح الجزیره

عربی

### ۱۲ - کوورپدیا (La Cyropédie) تریب کوروش تالیف گرتفن فرانسه

### ۱۳ - مروج الذهب تالیف مسعودی جلدین عربی

### ۱۴ - المسالك والممالك تالیف اصطخری طبع لیدن صفحه

عربی

- ۱۵ - معجم البلدان تالیف یاقوت حموی جلد سوم صفحه ۹۶ و ۹۴ - عربی
- ۱۶ - نزهة القلوب حمدالله مستوفی چاپ لیدن - ذکر بقاع کردستان فارسی
- ۱۷ - نژادها و تاریخ تالیف اوژن پیتار (E. Pitard) فرانسه



علاوه بر مدارك مذکور در فوق رساله خطی تالیف دانشمند عالیمقام حضرت حجّة الاسلام آقای شیخ محمد مردوخ از فضلی سنج که مدتهدار سیروسیاحت بوده اند بوسیله فاضل ارجمند حضرت آقای نثری رئیس سابق معارف کردستان مورد استفاده نگارنده بوده . این رساله مشتمل بر جغرافیای اختصاصی سنج و حاوی اطلاعات مهمه راجع به ایلات و عشایر کردستان و اسامی محال و بلوکات و بعضی از محصولات این ایالت و رو به مرفته رساله بسیار مفید و سودمند است .







# فهرست اعلام و اماکن

		حرف الف		
۳۲،۳۱	آسا کارتیا (آزا کارتیا)	۳۸	ابو کالیجار	
۳۱	اسکندر مقدونی	۳۷	ابوموسی اشعری	
۸۱،۱۵	اسدآباد	۱۹	اتابکان آذربایجان	
۵۹،۵۷،۵۰	اسفندآباد	۳۰	آینه	
۱۹	آستانه	۶۶،۳۹،۳۰،۲۳،۲۰،۱۹،۴	آذربایجان	
۳۰،۲۹،۲۶	استرآین	۳۷	ارمنستان ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰	
۳۶،۳۱،۲۷،۲۵	آشوربها	۴۷،۳۹		
۲۳،۵	اشنویه	۲۳،۷، ۶، ۴	ارومیه (رضائیه)	
۱۹	اصطخری	۲۷،۲۴	آرارات	
۴۰،۲۰،۱۹	اصفهان	۲۳	ارزروم (ارضروم)	
۵۸،۱۲،۸،۴	افشار	۲۶	اردشیر دوم هخامنشی	
۲۷	اکدی	۳۲،۲۶	آراهی	
۳۸	آلبویه	۲۰	اردخش	
۹،۵	آلان	۲۰	ارمن	
۲۰	آلانی	۴۲،۳۹،۲۲،۱۷	اردلان	
۲۸	آلخات (خیلات)	۳۱، ۲۳، ۹	ارپیل	
۳۸	آلمروان	۳۵	ارمایل	
۱۶،۱۵	الوند	۱۲	ازمیرداغ	
۲۰	البشتر	۳۹، ۱۱	آسبای صغیر	

(فہرست)

۲۶	بگرداء	۵۴	امام محمد شافعی
۳۸	بلاذری	۲۰	آمد
۳۸	بنی عباس	۶۷، ۵۹، ۵۲، ۵۰، ۱۸، ۱۵، ۱۳	اورامان
۳۸	بنی امیہ	۲۷	اورارتو
۳۹، ۲۲، ۲۰	بہار	۵۶	آویدر
۱۱، ۱۰	بہلول	۲۱	اولجایتو سلطان
۳۱، ۲۱	بیستون	۳۷	اھواز
۳۹	بیت المقدس	۱۶	آھنگران
۲۳	بیرجیک		حرف با
۷	بیجار	۶۷، ۵۸، ۵۷، ۵۵، ۱۴، ۹	بانہ
۲۸	بیزانس	۵	باقر داغی
۶۶، ۲۳، ۱۲، ۱۱، ۵، ۴	بین النہرین	۴۲، ۲۳	بتلیس
	حرف (پ)	۲۶	بٹ - کاردو
۶	بالانسر	۲۳	بجنورد
۶	بارشان کوه	۲۶	بختان
۱۰	برو	۳۰، ۲۴	بختیاری
۱۰	بر قرمنز	۸، ۷، ۶	بردسیر
۱۴، ۱۳	بنجہ علی	۵	برزن داغی
۴۷	Pitard پیتار	۱۶	بزنیان
۲۶	پیناکا	۷۹، ۱۱	بغداد

(فهرست)

۲۶	جزیره ابن عمر
۵۸، ۱۴، ۱۲، ۸، ۷، ۶	جفاطو
۱۶	جلگه علی
۴۱، ۱۵	جوانرود
۲۶	جودی (کوه)
۴۰، ۳۹	جیکانی

حرف چ

۵۹، ۵۷، ۵۰	چاردولی
۲۲	چنگیزیان
۱۶	چوم زرشک
۹	چوم پس آوه
۹	چوم لاوین
۹	چوم مسین
۱۳، ۱۲، ۷	چهل چشمه
۵	چبارش داغی

حرف حا

۵	حاجی ابراهیم داغی
۳۳	حارث بن جبله بن حارث
۲۰	حران
۴۲	حققاری

۲۴، ۱۰	یشتکوه
حرف تا	
۸۰، ۷، ۶	تاناھو
۱۳	تاھوخان
۱۴، ۱۳	تالواتوداغی
۵۷	تبریز
۲۷	تربیزوند
۴۱	تقلیس
۱۲	تکلنو
۳۷	تکریت
۶	تکلو
۳۱	تموربخ
۲۲	تیموریان
۴۱	توپال پاشا
۲۶	تیکران دؤم
۲۵	تیکلات بیلبیر

حرف جیم

۴۱	جاف
۳۹، ۲۲، ۱۹	جبال (الجبال)
۲۳، ۲۲، ۲۰، ۱۹	جزیره (الجزیره)
۳۹، ۳۷	

(فهرست)

۱۶۰، ۱۱۰، ۱۰	دالاهو	۴۲	حکارتی
۱۲	دانی قاشان	۳۷، ۱۶	حلوان
۲۳، ۲۰، ۱۵، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۴	دجله ۴	۲۰، ۱۹	حمدالله مستوفی
۴۰، ۳۸، ۳۷، ۳۲، ۳۱، ۲۸، ۲۶، ۲۴		۲۱، ۱۹	حموی (باقوت)
۱۳	در بند	<b>حرف خا</b>	
۲۱	در بند تاج خاتون	۲۸، ۲۷	خالدی
۲۱	در بند زنگی	۲۰	خابور
۳۰، ۱۱	دریای سیاه	۸، ۶	خالو (چوم)
۲۳	دره گز	۸۴	خانقین
۲۱	دزیلی	۳۰	خشايارشا
۲۳	دشت	۲۰	خفتیان
۱۰	دل قانی کوه	۸۰	خمین
۵۲، ۴۷، ۳۸، ۲۳، ۲۲، ۲۰، ۱۹	دیار بکر	۸۰	خوانسار
۲۰	دیار ربیعہ	۳۹، ۳۸، ۲۰، ۱۹	خوزستان
۱۶، ۱۵، ۱۲، ۱۰، ۴	دیاله	۱۹	خوارزمشاهیان
۲۱، ۲۰، ۱۹	دینور	۲۱	خوشان
	<b>حرف ذال</b>	۲۳	خوی
۵	ذهاب	۵۸، ۱۴، ۷	خور خوره جای
	<b>حرف راء</b>	<b>حرف دال</b>	
۴۲	راوندوز	۱۶	داروجان
		۳۶، ۳۱، ۳۰، ۱۱، ۱۰	داربوش کبیر

(فهرست)

۲۶	ساريزا	۲۰	رأس عين
۹۴	سارال	۳۳	ربيع بن نوذر بن معد
۸	سارو	۲۰	رَاقَه
۴۸	ساروق	۸۰، ۵۶، ۲۳	روسيه
۸۳، ۵۸، ۵۷، ۸، ۶	ساوجبلاغ	۲۰	روم
۱۶	سربل	۲۰	رُها
۵۸، ۹	سردشت	۲۰	رى
۳۷	سعد بن ابى وقاص		حرف زاء
۱۰	سفيد کوه	۱۸۰، ۱۷۰، ۱۶۰، ۱۰۰، ۵، ۴	زا کرس
۱۴، ۱۳، ۱۲	سفيد رود	۲۸، ۳۲، ۲۲، ۱۹	
۹۲	سکبرمه داغ	۲۰، ۱۲، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶	زاب
۸۳، ۵۸، ۵۷، ۵۵، ۱۴، ۸، ۷، ۶	سقز	۱۵	زراو
۵۴، ۳۹، ۳۸، ۱۹	سلجوقى	۱۵	زريوار
۳۱	سلو کى	۷	زرينه رود
۴۱	سلطان احمد سوم	۲۰	زنجان
۷۶، ۱۹	سلطان آباد	۱۶	زنگانرود
۳۹	سليمان نواده سنجر سلجوقى	۳۹	زنکته
۲۲، ۲۱	سلطان آباد جمجمال	۲۱	زوربن ضحاک
۳۱، ۲۳	سلماس		حرف سين
۵۲، ۵۱، ۴۲، ۲۳، ۱۲	سليمانيه	۲۶	ساتالکا

(فهرست)

۳۹	شاه منصوری	۵۵،۲۳،۱۷،۱۵،۱۴،۱۳،۱۲،۳
۳۸	شبانکاره	سنندج ۵۵،۵۰،۲۲،۱۸،۱۶،۱۴،۱۳
۱۵	شریش قان	۸۳، ۷۸، ۷۷، ۶۷، ۵۸، ۵۷، ۵۶
۵۸	شایر	سنجار ۴۰، ۲۰، ۱۹
۶	شوان بریان	۳۹
۲۱، ۱۹	شهر زور	۱۱
۶	شیرینستان	۲۷
۴۳	شیخ سعید	۶
	حرف صاد	۳۳
۱۲۰۸	صائین قاعه	۸، ۷
۴۰، ۳۹، ۲۲	صفویه	۳۷
۳۹	صلاح الدین آیوبی	سیرتی (کورتی) ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹
	حرف ضاد	سیروان رود ۱۵
۳۶، ۳۵	ضحاک	حرف شین
	حرف طاء	شاتر chantre ۴۷
۵۶	طهران	شام ۳۹، ۲۰
۳۹	طهماسب اول	شاهو ۱۵
۴۰	طهماسب دوم	شاه سلطان حسین ۴۰
	حرف عین	شاه عباس کبیر ۴۰
۴۱	عباسقلیخان اردلان	شاه صفی ۴۰
		شاهکوه ۱۶، ۱۱

(فهرست)

۴۷ Von. huchan فن هوشان

حرف قاف

۵	قانی قولاً داغی
۴۲، ۲۲	قاجاریه
۴۱، ۳۹	قرباباع
۱۱	قرا سو
۱۲	قرا داغ
۱۴	قره توره
۲۱، ۲۰	قرمیسین
۱۳، ۱۲	قزل اوزن
۴۰، ۲۴، ۲۰	قزوين
۵۸	قزاجه
۱۵	قشلاق
۱۶	قصر شیرین
۲۱	قصر اللصوص
۸۰، ۵۶، ۲۳	قفقازیه
۱۹	قم
۵	قندیل داغی
۸	قودا
۲۳	قوچان

۳۸ عبدالرحمن (سردار عرب)

۳۸	عضدالدوله دیلمی
۳۷	علی (امیر المؤمنین ع.ص)
۱۲	علی داغی
۴۶	عالمحمدخان شریف الدوله
۴۱	علیمردانخان فیایی
۳۷	عمر بن الخطاب
۳۷	عمر بن سعد
۳۷	عیاض بن غنم

حرف غین

۴۰	غرجستان
۳۸	غز
۳۸	غزنوی
۳۳	غسانی

حرف فاء

۳۹، ۳۸، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۴	فارس
۲۸، ۲۶، ۲۴، ۲۳، ۲۰	فراآت
۳۵	فردوسی
۴۰	فربدون
۲۳	فلسطین

( فهرست )

۲۷	کزاردو	حرف کاف	
۲۷، ۲۶، ۲۵	کزقن	۳۲	کاراتوابه
۶۷، ۱۴	کلخان	۲۸، ۲۷، ۲۵	کاردا
۵۸، ۱۴	کلاترود	۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵	کاردو
۵۹	کلاترزان	۱۹	کاشان
۶۵	کلشین	۳۱	کاراتونیخ
.	کله کوه	۸، ۶	کسرتک داغی
۱۵، ۱۲	کله سر	۲۳، ۱۲	کرکوک
۱۰	کلهر	۲۵	کرمایل
۲۸	کلده	۳۲، ۳۱	کسرجک
۲۸	کلدانیان	۳۱	کسردربک
۲۱، ۱۰	کسکاور	۳۲	کسردو
۳۱، ۳۶	کوروش اول	۳۲	کزتابه
۵	کوه سفید	۳۳	کسردین مردین سمسع بن حرب
۶	کوه یعقوب آقا	۲۱	کسرنند
۳۱، ۲۶	کوردوک ( کوردوخ )	۲۴	کسрман
۲۵	کورتی	۲۶	کسردای
۱۱	کیالو	۱۹	کسرج ابودلف
۹۰، ۸۷	کیالوی	۲۳، ۱۹، ۱۶، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۳	کسرمانشاهان
	حرف کاف	۸۳، ۶۷، ۶۶، ۵۷، ۵۶، ۵۰، ۳۸	



(فهرست)

۳۳	مامی کنی	۲۶	گازارتا - کاردو
۳۶، ۳۱، ۳۰، ۲۹	مادی	۱۱، ۱۰	گاماسآب
۲۰	ماردین	۱۵	گاورود
۲۳	ماکو	۴۷، ۲۳، ۱۴، ۱۲، ۷، ۶، ۵، ۳	گروس
۲۷	مانیساروس	۵۶، ۴	گرینویچ
۲۱	ماهیدشت	۱۶	گرا
۳۸	مختار (سزدار عرب)	۲۶	نگردین
۳۳	مداربن نوذر	۴۳	کنجه
۳۰، ۱۱	مدیترانه	۱۲	گورمیان
۳۸	مروان حکم	۴۵، ۳۹	گوران
۲۹	مرد		حرف لام
۷۳، ۶۷، ۵۹، ۵۲، ۵۰، ۱۸، ۱۵	مربوان	۲۲، ۱۰، ۵	ارستان
۳۹، ۲۲	مغول	۲۸	Lerch لرج
۵۸، ۱۲، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۳	مگری	۴	لندن
۲۳	منجیل	۱۵	لپله سو
۴۰، ۳۷، ۳۳، ۲۳، ۲۰، ۹	موصل	۸	لیلان
	۵۲، ۴۳، ۴۲	۹	لیکین
۵۶، ۱۵	میابوروان	۱۴	لیلارود
۲۰	میافارقین		حرف میم
۹	میدان	۳۳	ماماخان

(فهرست)

		حرف نون	
۹	هولر		نادرشاه
۱۰	هولانه	۴۲،۴۱	
۱۴	هوباتو	۴۷	Nassonof ناسونوف
	حرف ياء	۲۰	نصیبین
۳۳	یمن	۲۹	Nöldeke نلدکه
۱۰	یونان	۱۱	نواکوه
		۱۹	نھاوند
		حرف واو	
		۴۰،۲۷،۲۴،۲۳	وان
		۲۲	وسطام
		۲۳	ورامین
		۶	ونوشه
		۲۹	Weisbach ویسباخ
		حرف هاء	
		۲۹	Hartmann هارتمان
		۴۱:۲۲	هرسین
		۳۸،۲۲،۲۰،۱۹،۱۲،۱۱،۴	همدان
		۸۳،۸۱،۵۷،۵۶،۵۰،۴۰،۳۹	

# غلطنامه

از آقایان خوانندگان محترم تمناً دارم که قبل از مطالعه اغلاط  
کتابرا از روی فهرست ذیل تصحیح فرمایند

صورت تصحیح	سطر	صفحه
میدهم	۱۶	۲
گویند	یاورقی	۸
صغیر	۱	۹
کلمه شاید زائد است	۱۹	۱۰
بعداز کلمه سرحد علاوه شود (ایران و)	۵	۱۱
زاب	۲۰	۱۲
زراو	۱۵	۱۵
زربوار	۱۷	»
حرف واو بعداز ارتباط زائد است	۱	۱۷
میدهند	۱۱	»
ایران	۷	۲۳
کز نفن	۱۵	۲۵
هیچگاه	۵	۲۹
قبایلی	۵	۳۱
کردری	۱۹	»
ابتدا	۷	۳۳
هیچگاه	۷	۳۴
میگویند	۱۰	»
میگوید	۷	۳۵
گونه	۱۷	»

# غلطنامه

صورت تصحیح	سطر	صفحه
کلمه دشمنان زائد است	۱۸	۳۶
همه جا ابن الاثیر است	باورقی	۳۷ و ۳۸
بزرگی	۷	۳۹
بعد از کلمه (بفرمان) لفظ او اضافه شود.	۱۴	»
تصرف	۱۸	»
تن در داد	۲	۴۱
جنگ	۱۰	۴۳
قرار دهند	۱	۴۴
بیتیاره وند	سطر آخر	۴۵
بیتار	۲۰	۴۷
1. Histoire	۲۱	»
چابک	۳	۴۸
گره	۱۵	»
درمانه	سطر آخر	۵۳
کرد	۵	۵۵
با	۶	۶۰
قری	۹	»
هیچگاه	۱	۶۳
بجای نسبت کلمه (از) صحیح است.	۵	»
بجمعیت	۸	۶۴
از زائد است	۱۴	۶۵
نارون	۱۶	۶۹
نباتی	۲	۷۸
بجنوب	۱۲	۸۳
تربیت	۱۶	۸۶